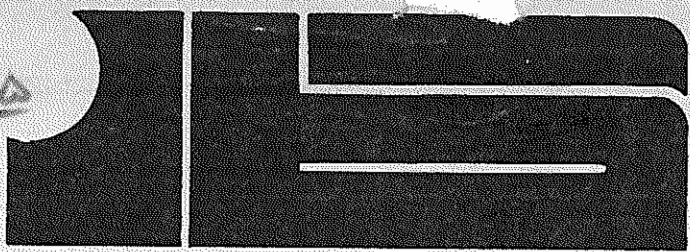


ناپود باد امپریالیسم جهانی  
بسرکردگی امپریالیسم امریکا  
وپایگاه داخلش

کارگران و زحمتکشان  
متحد شوید



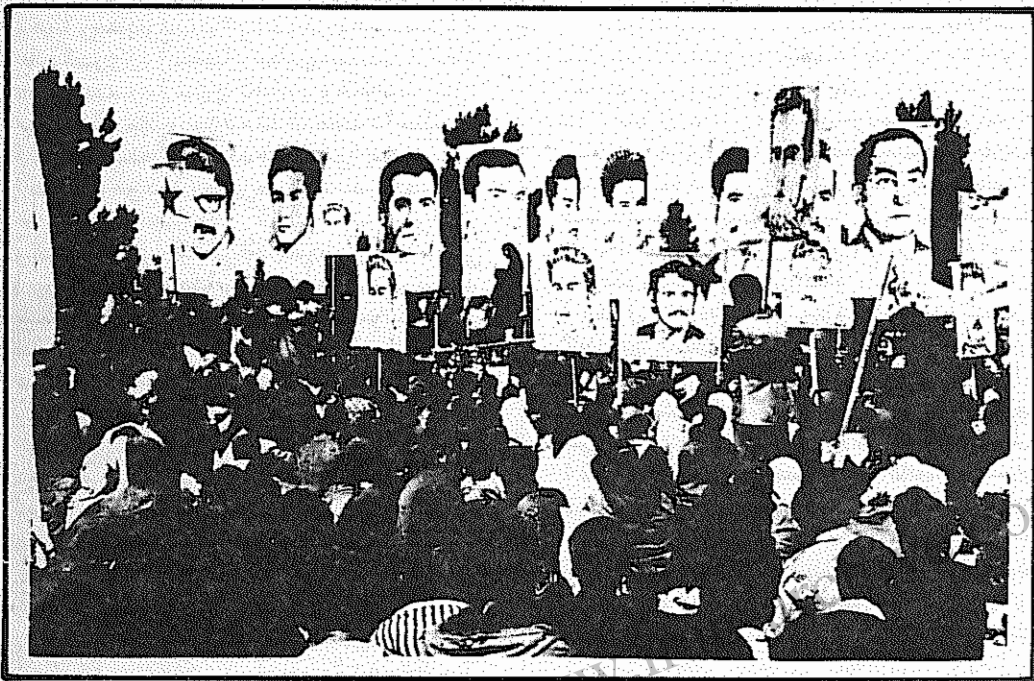
سازمان چریکهای فدائی خلقی ایران

چهارشنبه دوم اردیبهشت ماه ۱۳۶۰  
شماره ۱۰۶ سال سوم  
صفحه ۳۰ ربا

iranische Bibliothek in Hannover

# بزرگداشت هفت فدائی شهید در بهشت زهرا

صفحه ۵



## اطلاعیه دادستان کل انقلاب (علی قدوسی) نمایشی از سیاست شلاق و نان قندی رژیم

اخیراً (۶۰/۱/۱۹) اطلاعیه ده ماهه ای از طرف آقای علی قدوسی دادستان کل انقلاب جمهوری اسلامی درباره حدود فعالیتها و حزب و گروهها منتشر شد، هر چند این اطلاعیه تکرار پیام اول بهمن ماه ۵۹ است. الله خمینی و سایر مقامات استامبول از آنجا نیکه اینرا این اطلاعیه بصورت عوام فریبانه ای تنظیم شده است و مرتداً کمیته مرکزی اکثریت و اپورتونیستهای حزب توده آترامشور آزادی حزب و گروهها دانسته و از آن استقبال "نایاب" کرده اند، لازمست مکتب بیشتری بروی آن بعمل آید تا ماهیت واقعی آن روشن شود.

این اطلاعیه در سه ماه اول شرایط نشر روزنامه و نشریه و... ونحوه نشر گزار میبینگ و نظایرات... و چگونگی ایجاد دفاتر حزبی و گروهی را مشخص میکند. مطابق این مواد انجام تمام این اعمال باید با اجازه مقامات (مختلف) دولتی باشد. در همین جا باید گفته شود که گذاشتن مقرراتی برخلاف اصول قانون اساسی دست پخت خودشان است چرا که مثلاً قانون اساسی برگزاری تظاهرات را با زکردن دفاتر گروهی را مشروط به کسب اجازه از وزارت کشور نمیداند. بقیه در صفحه ۲

ره نمود به رفقای هوادار

صفحه ۲۲

## رژیم جمهوری اسلامی یکبار دیگر جنایت آفرید و خانه های زحمتکشان را با خاک یکسان کرد

یکبار دیگر رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی خانه های زحمتکشان را با خاک یکسان کرد. روز شنبه ۲۹ فروردین ماه روزنامه های وابسته به رژیم جمهوری اسلامی خبر دادند که ساختمان های غیرمجاز اطراف اتوبان تهران - کرج با بولدوزر خراب شد. دهها دستگاه ساختمان غیرمجاز که توسط غاصبین و متصرفین اراضی حوالی اتوبان کرج در زمینهای غصبی ایجاد شده بود بقیه در صفحه ۲۳

در این شماره:

● جنبش کارگری

● از میان نامه های کارگران

● جنبش جهانی

● پاسخ به سئوالات

سابقه تاریخی خیانتهای

## حزب توده ۲

صفحه ۹

# برای گسترش مبارزه ضد امپریالیستی اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) و ابروز مبارزه علیه سرکوب و اختناق و ایجاد شوراهای انقلابی تبدیل کنیم

### اطلاعیه دادستان کل انقلاب

(علی قدوسی) نمایشی از ...

بقیه از صفحه ۱

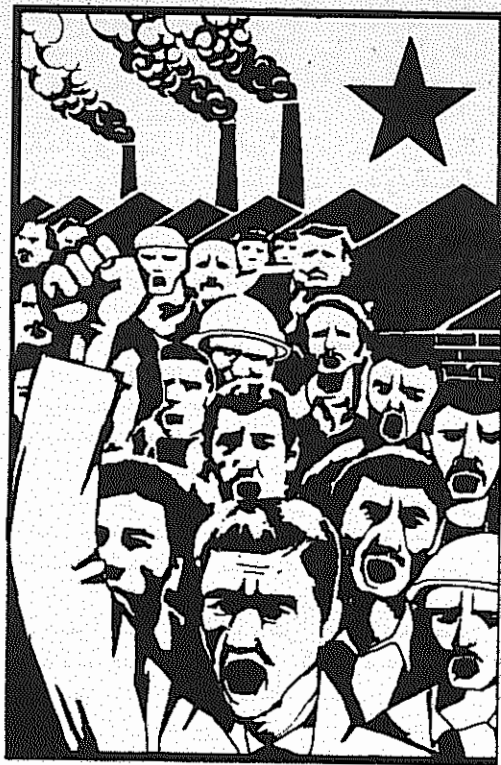
دو ماده ۴ و ۵ مسئله خلع سلاح را مطرح کرده و متذکر شده است که "گروهها حق مسلح کردن اعضا و استفاده از سلاح را نداشته" و گروهها را موظف کرده است که "سلاحهای خود را تسلیم کنند". تا اینجا مسئله تا زه ای مطرح نیست و همان محدودیت آزادی گروهها و جلوگیری از انتشار مطبوعات و ممنوعیت داشتن دفا تر و همچنين بر روی خلع سلاح مردم تا کید شده است. اما از اینجا به بعد جنبه عوام فریبانه اطلاعیه خود را نشان میدهد. در ماده ۶ اطلاعیه میگوید: "کلیه احزاب و گروهها نی که بر ضد جمهوری اسلامی ایران اعلام مبارزه مسلحانه کرده اند چنانچه موضع خود را رها نکنند و سلاحهای خود را تحویل سپاه پاسداران یا مقامات انتظامی ندهند و موضع جدید خود را رسماً اعلام نمایند میتوانند در چهار چوب قانون فعالیت سیاسی داشته باشند در غیر این صورت طبق قانون در دادگاهها یا انقلاب محاکمه میشوند و بر اساس قوانین اسلامی مربوطه به محارب با آنها رفتار خواهد شد".

سیاست "در یک دست شلاق و در دست دیگر نان قندی" در این ماده بشکل نازیبه نمایش گذاشته شده است. و وقتی مواد دیگر این اطلاعیه را می خوانیم این سیاست بشکل مشخصتری جلوه گری میکند! در بخشی از ماده ۹ "نان قندی" با لاکرفته شده است و به اجزای و گروهها اجازه بحث و مناظره عقیدتی و سیاسی از طریق وسائل ارتباط جمعی (البته در حدود امکانات!) - داده شده است (حتماً دهانهای تویستها آفتاب داده است و در بخش دیگری از همین ماده شلاق را بلند کرده است و گفته "مگر آنهاییکه قبلاً بر ضد نظام جمهوری اسلامی اعلام مبارزه مسلحانه نموده و موضع خود را تغییر نداده اند". اما در ماده ۱۰ "این سیاست نما یا نتر نشان داده شده و گفته شده است که "کلیه احاد ملت و دستگاهاها یا انتظامی موظف به تضمین و رعایت آزادی فعالیت قانونی احزاب و گروهها نی که فعالیتشان از طرف مقامات مسئول مملکتی غیر قانونی اعلام نشده میباشد". حال بیایم روی مواد دیگر که اشاره کردیم بیشتر تعمق کنیم: رژیم جمهوری اسلامی با زبان آقای قدوسی میگوید "گروهها نی که سلاح خود را تحویل دهند و اعلام کنند که علیه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه مسلحانه نخواهند کرد آزادی فعالیت سیاسی کنند و کلیه احاد ملت (بخوانها لاینها و حزب اللهیها و جماعت بدستان) و دستگاهاها یا انتظامی

(پاسداران، گاردشهربانی و ... ) موظف به تضمین و رعایت آزادی - فعالیت قانونی این گروهها هستند! جل لخالق! اگر کسی این کلمات را بخواند و نداند که در کدام مملکتی است فکر میکند در یک کشوری است که حداکثر دموکراسی بورژوا نی در آن - رعایت میشود. فعالیت آزادانه سیاسی و تضمین آن از طرف "احاد ملت" و "مورین انتظامی"!! در اینجا سؤال میشود آیا این بیان نظر دولت جمهوری اسلامی در طرف دوسال گذشته نیز بوده یا سیاست جدیدی است! که دولت جمهوری اسلامی اتخاذ کرده است؟! اگر سیاست جدیدی نیست ببینیم این سیاست تا کنون چگونه اعمال شده است تا محکمی برای آینده باشد: آقای قدوسی با اعمال فشارها و محدودیتهای نی که نسبت به گروههای مختلف سیاسی بعمل آمده و فعالین آنها بزندانوشکنجه کشیده شده اند و چه بسا از آنها که توسط مزدوران رژیم ترور گردیده اند را چگونه توجیه می کنند. آیا این اعمال بخاطر این بوده که همه این گروهها اعلام مبارزه مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی کرده بودند؟! چرا گروهها نی که تا کنون رسماً اعلام کرده اند که نه در حرف و نه در عمل اقدام به مبارزه مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی نکرده و نمیکنند و ... میسر است هم شلیک نکرده اند، در مقابل سیاست سرکوبگرانه رژیم سپاه پاسداران؟! چرا سازمانهای دموکراتیک، علمین، شوراها و دانش آموزان و جوانان رها نگذاشته اند و روزانه به محاق تحویل کشیده شده اند و اجازه فعالیت سیاسی و انتشار نشریه ها ندارند؟! شما حتی به همپا لکی خودتان روزنامه های سرمایه داران لیبرال میزان و مدیر مسئولش که ما همسایه عموکا بینه و شورا ی انقلاب خودتان بوده است (درست در آستانه صدور همین اطلاعیه) رحم نکرديد! آیا آنها هم بر علیه جمهوری اسلامی مسلحانه اقدام کرده اند؟! آیا کارگران بیکاری که برای تقاضای کار در تهران، اصفهان، دزفول و ... را هیما نی کرده بودند و از طرف ما مورین شما بخون کشیده شدند و میزانی نظیرنا صرتوفیقین بشهادت رسیدند، علیه جمهوری اسلامی اعلام مبارزه مسلحانه کردند؟! آیا دکتر نریمیساها که بیجرم اعتراض به کشتار ردا نشجویان در دانشگاه جندی شاپور و سایر دانشگاهها اعدام شدند علیه نظام جمهوری اسلامی دست به مبارزه مسلحانه زدند؟! آیا فرهنگیان و مردم مبارز کرمان نظیر علی فدائی ها که علیه ستمگرها و جنایات فهمها حاکم شرع و سایر سردمداران دادگاه انقلاب کرمان و سایر مراکز سرکوب دست به فعالیت افشاگرانه سیاسی زده بودند علیه جمهوری اسلامی قیام مسلحانه میکردند که با بیدست ایادی فهمها و دادگاه انقلاب کرمان بطور آشکاری

ترور شوند؟! آیا دکتر رشوندسرداری ها و گرجیها نی که به دستور خلخالسی جلاد بدون محاکمه اعدام گردیدند، علیه جمهوری اسلامی دست به مبارزه - مسلحانه زده بودند؟! آیا هزاران نفری که در جریان فروش روزنامه های گروهها نی سی و یا افشاگری خیابانی بطرز وحشیانه ای مورد ضرب و جرح پاسداران شما قرار گرفته و سپس دستگیر شده اند و در دادگاههای شمشیر محکوم گردیده اند و تاکنون نه ها نفر از آنها در تهران، شیراز، قزوین، بندرعباس، راسر و کتالم و ... بشهادت رسیده اند مسلحانه به فروش روزنامه و افشاگری مبارزانه کرده اند؟! هر کسی که اندکی وجدان داشته باشد نمیتواند در مقابل این واقعیتهای چشم راسته و بگوید بله این فعالیتها ی سیاسی که در دموکراسیها ی بورژوا نی جزء ابتدائترین حقوق افراد است، عملیاتی مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی بوده است. ما از آقای قدوسی سؤال می کنیم اگر ما دادین اطلاعیه جزئی از سیاست جمهوری اسلامی ز بدو تا سیس و ... لا اقل از هنگامی که شما دادستان کل انقلاب شده اید، بوده است. پس جواب اینهمه چراها و آیها یا لا و صدها چراها ی دیگر را چه میدید. ما از ایشان می پرسیم دم خروس را ببینیم یا قسم حضرت عباس سمارا یا ورکنیم؟! اما ببینیم هدف رژیم از این اطلاعیه و به نمایش گذاشتن سیاست شلاق و نان قندی چه بوده است؟ بنظر ما از یک طرف میخواهد به گروهها ی گوش بفرمانی که نا قندی را با لایدماشان گرفته است بگوید که اگر بچه آرام و سربراهیا شید میگذاریم نا قندی را بوکنید! و از طرف دیگر میخواهد مزورانه به مردم بگوید هر گروهی را که به آنها اجازه فعالیت ندهیم گروهها نی هستند که با دولت جمهوری اسلامی اعلان جنگ داده اند و بنسباً بر این حق فعالیت ندارند! و گرنه ما که اعلام کردیم هر گروهی که حتی تا کنون بر ضد جمهوری اسلامی اعلام مبارزه مسلحانه کرده چنانچه موضع قبلی خود را رها کند موضع جدید را اعلام کند میتواند در چهار چوب قانون فعالیت داشته باشد. رژیم میخواهد به عوام فریبی بگوید ما حتی به مخالفین سیاسی خود هم اجازه فعالیت میدهم، تنها اشکال و مانع مسئله مبارزه - مسلحانه است!! تا اینجا یک جنبه از سیاست رژیم بیان گردید جنبه های مشخص تراختناقی آن بدنبال می آید. ما در سطور پیشین دیدیم که چگونه هر نیروی نی که با رژیم جمهوری اسلامی بنحوی از انحاء مخالفت میکرد با انواع و اقسام شیوه های سرکوب رژیم روبرو میشد و اکنون با قرارداد مواد ۷ و ۸ بقیه در صفحه ۲۱

# استخدام رسمی، حق مسلم کارگران موقت "برق مرکز" است



## جنبش کارگری

### تحصن کارکنان

### پالایشگاه تهران و

## اتحاد قدرتمند آنها

در تاریخ ۲۴/۱/۶۰ حدود ۶۰۰ نفر از کارکنان پالایشگاه تهران بعنوان اعتراض به عدم توجه مسئولین نسبت به مسئله مسکن کارکنان متحصن شدند، این تحصن با دادن مهلت یک هفته‌ای به کفیل وزارت نفت برای رسیدگی به مسئله و با نوشتن نامه سرگشاده‌ای به نخست وزیر موقتاً پایان یافت. زمینهای منطقه باقالا از رگه قبلاً متعلق به شرکت نفت بود و اکنون در اختیار وزارت مسکن و شهرسازی قرار دارد مدت‌هاست که برای مسکن کارکنان در نظر گرفته شده است، اما هر روز که میگذرد مراجعات مکرر به وزارت مسکن، شهرداری، و سایر جریها با بیش از پیش بی نتیجه میماند. از اینرو هیئت مدیره تعاونی مسکن تصمیم میگیرد مسئله را با کارکنان در میان گذاشته و با اتکاء به نیروی آنها در مقابل مسئولین که با توهین

مبارزات کارگران موقت "برق مرکز" برای جلوگیری از اخراج - همچنان ادامه دارد.  
بدنیال دستور مدیرعامل برق مبنی بر تسویه حساب با کارگران موقت و اخراج آنان، اعتراض شدید و یکپارچه کارگران موقت آغاز شد. حدود ۸۰۰ نفر از این کارگران در تاریخ ۱۵/۱۲/۵۹ خشم خود را از صدور چنین دستور ضد کارگری بصورت متحصن شدن در محل اداره برق مرکز بنمایش گذاشتند. کارگران ضمن ادامه تحصن به اقدامات مختلفی از جمله مراجعه به مقامات مسئول مملکتی و مسئولین اداره برق دست زدند و مراجع کارگران به جفا دوم مدیرعامل مرکز تنها شمری نداشت بلکه موجب شد که حقوق همیشگی آنها را نیز نپردازد. تحصن هر روز کارگران در محل مرکز و همچنین راهپیمایی اعتراضی آنها در محوطه موجب وحشت عناصر ضد کارگری و قبیل مدیرعامل گردید و برای جلوگیری از مبارزات کارگران و ورود آنها به محل کار دستور میدهند که کسی بسدون کارت شناسایی حق ورود داخل اداره را ندارد. کارگران در جلوی اداره متحصن میشوند؛ مدیرعامل از ترس مطلع شدن مردم از مبارزات کارگران، دستور خود را پس میگیرد و تحصن داخل محوطه منتقل میشود. کارگران بارها به مجلس و نخست وزیری مراجعه کرده و نتیجه‌ای نگرفتند. مراجعه آنها به جماران موجب شد که ۵ نفر از نمایندگان که بحضور امام "شرفیاب" شده بودند پدید گردند! ؟  
اعتراض و مبارزه کارگران پس از تعطیل عید همچنان ادامه یافت با این تفاوت که بعلافت فشار کمتر شدن هزینه‌های زندگی عده‌ای از کارگران به زادگاههای خود در دهات بازگشتند و عده‌ای نیز ناچار به کارهای دیگری روی آورده اند و اکنون تقریباً ۱۵۰ نفر از کارگران پیگیرانه و مصمم بمبارزه ادامه میدهند.  
کارگران پیشرو این مرکز ضمن صدور اعلامیه پشتیبانی از مبارزات کارگران موقت، اعلام کرده اند که نه تنها هیچ کسی حق اخراج کارگران را ندارد بلکه کارگران موقت نیز باید مانند سایر کارگران رسمی شوند.

و تحقیر و تهدید میخواستند مسئله را منتفی سازند مشکل مسکن را حل کند. لذا در روز ۲۴/۱/۶۰ بعد عوت هیئت مدیره تعاونی مسکن در ساعت ۱۲/۳۰ دقیقه در دستوران پالایشگاه مجمع عمومی فوق العاده برگزار میشود. اعضای تعاونی مسکن، شورای سه گانه پالایشگاه و جمع زیادی از کارکنان شرکت داشتند، جلسه با حضور حدود ۶۰۰ نفر آغاز شد. ابتدا رئیس هیئت مدیره تعاونی مسکن و سپس نمایندگان شوراها و پالایشگاه اقدامات تعاونی، مشکلات و سنگ اندازیهایی متعدد مسئولین را در سر راه تعاونی بیان کردند. پس از بحث و تبادل نظر بالاخره تصمیم برایین شد که پس از اتمام ساعت کار یعنی از ساعت ۳/۱۵ دقیقه تا ساعت ۶/۳۰ دقیقه در دستوران پالایشگاه به تحصن بنشینند این کار را زیکسو بیان اعتراضی به عدم توجه مسئولین نسبت به مسئله مسکن کارکنان بود و از سوی دیگر ساعت آن طوری انتخاب شده بود که نتواند مورد سوءاستفاده ارگانهای دولتی برای وارونه جلوه دادن - حقایق قرار گیرد. این اقدام مورد حمایت اکثریت کارکنان قرار گرفت حتی کارکنان صاحب مسکن نیز از این حرکت پشتیبانی کردند. و با یمن ترتیب برای مدت ۳ ساعت و ۱۵ دقیقه کارکنان دست به تحصن زدند و در پایان تحصن در اطلاعیه‌ای که در همین رابطه ما در کرده اند نوشته است: "کارکنان هشدار میدهند چنانچه ظرف مدت یک هفته از تاریخ ۲۴/۱/۶۰ - بخواست آنها پاسخ مثبت داده نشود تصمیم بعدی را مجدداً در مجمع روز دوشنبه ۳۱/۱/۶۰ اتخاذ خواهند نمود. بدیهی است پیامدهای ناشی از عدم رسیدگی به این موضوع مستقیماً متوجه مسئولان وزارت نفت خواهد بود. در عین حال، هیئت مدیره تعاونی مسکن و شوراها و سه گانه پالایشگاه تهران نامه سرگشاده‌ای برای نخست وزیر فرستاده اند. از آنجاکه این نامه سه صفحه‌ای و اقبات زیادی را با زکومیکند ما نیز بخشهایی از آنرا منتشر میکنیم: "اگر این حق طبیعی هر انسانی باشد که خود را با همسایه‌اش مقایسه کند و اگر به لحاظ بهداشت، مسکن، خوراک، و پوشاک مشاهده نمود، احساس نماید در نظام حکومتی غیر عادلانه زندگی میکند. اگر این حق طبیعی هر یک از کارکنان انقلابی باشد که شرایط بعد از انقلاب را با قبل از آن بررسی و مقایسه نماید و اگر در کونست در محیط و احوال خود مشاهده نماید و اظهار نماید سیستم داری جاری استمرار یک حرکت ثابت میباشد، با نام دیگر خواهیم گفت: کارکنان صنعت نفت در دو سال گذشته تریانی سیاستهای غلط و ضد انقلابی بقیه در صفحه ۴

باید با استخدام کارگران بیکار بساط "اضافه کار اجباری"  
در کارخانه‌ها برچیده شود



### نامه یک کارگر هوادار اهل مراغه

چند روزی بود که در جستجوی کار به سمنان رفته بودم که تمام داروندارم توسط سارقان ربوده شد. بدنبال این حادثه به جهاد سازندگی رفته ام. موضوع را گفتم و خواهان کارشدم. جهاد مرا به استانداری معرفی کرد. استانداری به کمیته امداد امام و کمیته امداد هم با آوردن بهانه های مختلف مثل چند روز دیگر ۱۳ فروردین است و بعد از آن بیا، مرا روانه خیابانها کرد. در خیابان ما جرا را برای یک بساطی که متعلق به حزب جمهوری بود، شرح دادم. بعد از مدتی دو نفر پارسا که یک لندروور

داشتند آمدند و گفتند بیا برویم سیاه آنجا به تو کمک می کنیم. با هم به سیاه رفتیم ولی بجای کمک، با زبیری ها شروع شد: "از کجا آمده ای، برای چه آمده ای، مذهبیت چیست و... بعد از مقداری سؤال و جواب ناگهان یک پاسدار دیگر با عصا نسبت آمد و بعد از چند سؤال گفت: تو کمونیست هستی، توهنا انقلاب هستی. سپس به بهانه پیدا کردن تریاک و قاچاق مرا لخت کردند و تمام بدن و لباسهای مرا کشند ولی به غیر از چند نوار که شامل سرودهای انقلابی کردی و آذربایجانی بود، چیز دیگری پیدا نکردند و بعد از مدتی دشنام دادن و پاره کردن نوارها به با زجویی ادامه دادند. برای ترساندن من مرتب از اعدام حرف می زدند. در جواب آنها گفتم: اشکالی ندارد. مگر خون من از خون جهانگیر قلعه ای (جهان) سرختر است؟ ما کارگران جز بدبختی و فلاکت چیزی نداریم که از دست بدهیم. در همین لحظه یکی از پاسداران سیلی محکمی به گوشم زد. جالب اینجاست که آنها همسگان شیوه های ساواک را به کار می بردند یعنی در شروع با زجویی با ملایمت رفتار کرده و از درد دوستی در می آمدند و در صورت عدم اقرار، چهره واقعی خود را ظاهر ساخته و بطرز وحشیانه ای به کتک زدن می پرداختند. هر چند وقت یکبار با زجرها عوض می شدند و با زجویی از نو شروع می شد. این عمل تقریباً توسط ۲۰ پاسدار تکرار شد و تنها انتهای

که به من میزدند کمونیست بودن بود. در جواب آنها گفتم: من هر چه با شسم مخالف سرسخت آمریکا، سرمایه داران و نوکران آنها هستم. حال اگر کمونیسم این است، نه تنها من بلکه همسره کارگران آگاه، کمونیست هستند. بعد از شنیدن این حرفها پاسداران شروع به دشنام دادن و تهدید به زندان کردند. من هم که بغلت گرسنگی و خستگی ناشی از ضرب و شتم آنان از خود بیخود شده بودم، شروع به داد و بیداد کردم. بعد از مدتی هماتاقی را ترک کردند و مرا تنها گذاشتند و بعد از ساعتی به سراغ آمده و با این شرط که بسرعت شهر را ترک کنم، مرا آزاد کردند. این ماجرا را برای شما می نویسم تا همه مردم بدانند که ما کارگران مخالف سرمایه داران هستیم و همواره با سرمایه داران و حامیان آنها مبارزه خواهیم کرد.

میدان کرد و چیزی که به سمنان و همه سربازان ۳۰۰۰ نفره در آنجا بود و در آنجا بود که...  
میدان کرد و چیزی که به سمنان و همه سربازان ۳۰۰۰ نفره در آنجا بود و در آنجا بود که...  
میدان کرد و چیزی که به سمنان و همه سربازان ۳۰۰۰ نفره در آنجا بود و در آنجا بود که...

### نمایندگان کارکنان شرکت نفت آزاد باید گردند

هموطنان مبارز! حدود سه ماه است که نمایندگان کارکنان جنگ زده صنعت نفت پالایشگاه آبادان بدون هیچ دلیل دستگیر و در زندان اوین بسر می برند. مگر همین کارکنان صنعت نفت نبودند که با مبارزات خود کمیسر امیرالایسم و رژیم منفور پهلوی را خرد کردند پس چرا بجای این کسبه مسئولین پاسخ مثبت بخواسته های برحق کارکنان جنگ زده صنعت نفت ندهند تا نمایندگان نشان را پس از بازگشت از مذاکره با مسئولین وزارت نفت دستگیر و زندان انداختند؟ خواست های بحق جنگ زدگان صنعت نفت بدین شرح است:  
۱- گرفتن حقوق کامل ۲- رسمی شدن پوششها ۳- حق مسکن ۴- حق خواربار ۵- کاریابی ۶- باز نشستگی ۷- تامین رفاه خانواده های جنگ زدگان ۸- دادن پول برای خرید وسایل اولیه زندگی ۹- بهداشت (درمان رایگان) شورای سراسری کارکنان جنگ زده صنعت نفت آبادان و خونین شهر ۱۳۶۰/۱/۱۰

شما هم میل دارید در شوراها و انجمن ها فعالیت کنید؟ (آفرین به طریقه مقایسه) آیا این صحیح است که نماینده جناب عالی میگوید شما با نصد نفر کارکنان که مشکل مسکن دارید در صورت اقدام به عملی از طریق نخست وزیر و رادیو تلویزیون پنج هزار نفر را سراغ شما میفرستیم؟ این است چهره واقعی دولت در رژیم جمهوری اسلامی، و اینست چهره واقعی مسئولان رژیم جمهوری که با شیوه های کهنه شده و افشا شده خود با تهمت، افترا، توهین، تهدید و سرکوب و اختناق میکوشند با بهای حکومت خود را مستحکمتر سازند. این است شیوه حکومت سرما به برزحمتکشان حکومتی که از شوراها و همه دارد، از کارگران میترسد، و هر روز بر نیروهای سرکوبگرش می افزاید تا بسا توده هائی که خواسته های فراوان خود را پس از قیام همچنان دنبال کرده و پیگیرانه آنها را تعقیب میکند به مقابله برخیزد. اما، توفان خشم توده ها فرکش نکرده است و کارگران و زحمتکشان در جبهه انقلاب با ضد انقلاب حاکم به نبرد ادامه میدهند، مشکل میشوند و جبهه نبرد سرنوشت ساز خود را میگسترانند. باشد که این نبرد را با پیروزی کارگران و زحمتکشان میهن جشن بگیریم.

### تحصن کارکنان...

بقیه از صفحه ۳  
مسئولانی چون نزیه، معین فرو... گردیده اند.  
در بخش دیگری آمده است: "اگر کارکنان صنعت نفت به لحاظ ویژگی شغلی خود در پیروزی انقلاب سهم مهمی داشته اند بعد از انقلاب هم این حق طبیعی و مسلم کارکنان مینا شد که بمنظور احکامیت بر سر نوشت خویش در کنار نمایندگان دولت باشند، و اگر جناب عالی معتقدید که کابینه دولت شامل ۳۵ میلیون نفر است چه روش عملی متناسب برای همکاری مردم ارائه نموده اید؟ در اینصورت چرا اینهمه سعی در نفی شوراها میگردد؟ در بخش دیگری می افزاید: "آیا میدانید هنگامیکه به توصیه دفتر امام برای دادخواهی تقاضای ملاقات حضوری با جناب عالی را میکنیم نماینده جناب عالی (مهندس بجنوردی) در نخست وزیری با چه شیوه غیر انقلابی، ضد انسانی و غیر مکتبی با مسائل برخورد میکند؟ آیا این صحیح است که ایشسان میفرمایند هم نظر که عده ای بعد از وقت اداری قمارخانه دایر میکنند

برای مقابله با توطئه های سرمایه داران (اخراج - تعطیل کارخانه و...)  
هیئت تحقیق کارگری را برپا داریم



# درباره "کمیته هماهنگی" و درک انحرافی از آن

مقدمه

نپاخصنظم و کسرده حاکمیت دستاوردهای قیام وتلاش برای نابود ساختن کامل حقوق و آزادیهای دموکراتیک موجب بروز انواع و اکنس ها ، حد آگاهانه وجه نا آگاهانه شده است . اگرچه مدتها ضعف سازمان های سیاسی انقلابی و بخصوص سازمانهای م - ل مدعی رهبری طبقه کارکرد درک درست از ضرورت های این مرحله جنبش و کوشش در جهت رفیع ضعف ها و نارسائی های آن ، موجب آن شده است که غالب حرکات اعتراضی توده ای شکلی خود انگیخته و ناسازگارانه داشته باشد ، اما دیگر اکنون این سازمانها کم و بیش شروع به درک قانونمندیهای روند تکاملی جامعه و شعور و آگاهی توده ها کرده اند ، و میکوشند اینجا و آنجا همان درک ناقص خود را (که مسلما "ناشئی از سطح واقع موجود جنبش طبقه کارگر و کلیه اقشار و طبقات دیگر است ) بسر جنبش توده ها تحمیل کنند .

از جمله این موارد طرح و حتی "تنور بزه کردن مسئله "هماهنگی" فی مابین سازمانهای سیاسی موجود در جنبش انقلابی دانش آموزان است . از همان اولین روزهای آغاز سال تحصیلی زمزمه هماهنگ کردن فعالیت گروههای مختلف سیاسی و هواداران آنها در سطح مدارس شنیده میشد ، اگرچه اغلب فعالین جنبش دانش آموزی با نام "کمیته هماهنگی" آشنا بودند اما اولاً :

مضمون و هدف این کمیته و ثانیاً چگونه ترکیب آن ( سازمانها و گروهائی که میتواند در چهارچوب آن قرار بگیرند ) برای بسیاری از فعالین جنبش دانش آموزی روشن نبود . خیلی از آنها نمی دانستند که آیا این کمیته ها موقتی هستند و برای ایجاد هماهنگی در یک عمل مشخص تشکیل میکردند ؟ بعبارت دیگر آیا مضمون آن ارگان تصمیم گیرنده یک اتحاد عمل مشخص ( محصول یک سیاست مشخص ) است ؟ یا کمیته های ثابت و دائمی هستند که بقمصدها هماهنگی مبارزه دموکراتیک و انقلابی دانش آموزان بوجود آورده است ؟

بایستی اذعان کنیم که دو عامل زیر موجب بروز این ابهامات شده است : ۱- درک یا تبیین جنبش از مبارزه دموکراتیک ، صنفی و انقلابی و نحوه سازماندهی مبارزات توده ها ( سازمانهای توده سیاسی انقلابی ) که محصول ضعف شعور و تجربه مبارزاتی در این زمینه (بدلیل شرایط خفتان سالها حکومت شاهان) بوده است .

۲- درک ناقص و انحرافی از سازمانهای غیر حزبی و ملی وابسته به حزب " (که به اعتقاد ما باست) مضمون اصلی فعالیت پیشگام می بود )

## درک ما از مضامین "کمیته هماهنگی"

با این مقدمه به اصل مطلب میپردازیم و درک خود را از مضمون این کمیته ها و میزان پایبندی و دوام آن روشن کنیم . به اعتقاد ما آنچه اکنون بنام "کمیته هماهنگی" نامیده میشود ، میتواند دو مضمون متفاوت در برداشته باشد .

الف : هیئت موسس یک سازمان توده ای انقلابی .

ب : یا بلوک نیروهای انقلابی در یک شکل توده ای که همان ادامه فعالیت هیئت موسس پس از تشکیل سازمان توده ای انقلابی دانش آموزی است .

۲- هماهنگی فعالیت سازمانها و گروههای مختلف برای یک حرکت مشخص ( ارگان تصمیم گیرنده هدایت کننده یک اتحاد عمل ) و تشریح هر یک

۱- الف : اگرچه اغلب سازمانهای توده ای انقلابی در جریان مبارزات خود بخودی توده ها بوجود می آیند و بعبارت دیگر از بطن مبارزات خود بخودی بیرون می آیند ، اما این امر بهیچ وجه وظیفه پیشرو را (که عبارتست از درک ضرورت تاریخی و گام برداشتن در راه آن ضرورت ) تقلیل نمیدهد . پیشرو هر آنگاه که ضرورت یک سازمان توده ای انقلابی را در یاد و با تحلیل مشخص از اوضاع ، بضرورت سازماندهی توده ای برای پاسخگویی به نیاز آن مقطع برسد ، ملزم به این است که با ایجاد نطفه آن شکل (هیئت موسس ، اولین هسته های سرخ ، تدوین سیاست خط و برنامه ، اساسنامه و غیره ) در جهت بسیج و سازماندهی توده ها گام بردارد . چه بسا در یک مقطع سازمانها و گروههای متعددی به درک آن ضرورت واقف گردند . در این صورت برهسته سرخ هر یک از سازمانهای سیاسی مربوطه است که بدو در جهت هماهنگ کردن سیاستهاشان و تدوین برنامه و اساسنامه واحدی گام بردارند . تا بسیج توده ای هر چه سریعتر و وسیعتر امکان پذیر گردد .

بنظر میرسد یکی از مضامین کمیته های هماهنگی "مدارس پاسخگویی" به ضرورت زمان یعنی ایجاد یک سازمان توده ای انقلابی دانش آموزان باشد که خود را اشکلی خام و هنوز خرد و انگیخته در مدارس نشان میدهد و متاسفانه سازمانهای سیاسی هنوز به آن حد از بلوغ نرسیده اند که این خود انگیختگی را آگاهانه کنند و با تمام فواید جهت تشکیل یک سازمان دموکراتیک توده ای و انقلابی دانش آموزی بکوشند که در واقع برای حفظ

دستاورد های قیام و در جهت حل مشکلات و مسائل دانش آموزان مبارزه کند .

( ما به این مسئله "هیئت موسس" در جزوه "درباره سندیکا" که اولین جزوه سازمان پس از قیام بوده است - مختصراً پرداخته ایم ) مسلم است که وظایف این کمیته پس از شکل گیری سازمان توده ای انقلابی پایان نمی یابد بلکه بوظایف زیر که در حقیقت مرحله بعدی کار کمیته ها در درون تشکیل است ، تبدیل میشود .

۱- ب : بلوک نیروهای انقلابی در یک شکل توده ای : روشن است که هر شکل توده ای لزوماً انقلابی نیست ، بسیاری از سازمانهای توده ای بسیار وسیع و گسترده که تحت رهبری بورژوازی و نمایندگان فکری و سیاسی سازمانهای رفرمیست و سازشکار و حتی ارتجاعی تبدیل میگرددند . با همه اینها وظیفه هر سازمان انقلابی است که با تمام توان خود در این شکلها وارد شود و با مبارزه اصولی ( طرح خواسته های توده ها و سازماندهی مبارزه انقلابی توده های گرد آمده در آن شکل ) جهت تحقق آن خواسته ها ، رهبری آن - سازمانها را بدست گیرد . اگر بپذیریم که در این مرحله انقلاب ، اقشار و طبقات انقلابی متعددی برای تحقق اهداف انقلاب مبارزه میکنند و چه بسا که در مقطعی حتی یک قشر یا یک طبقه نمایندگان فکری متعددی داشته باشد ، روشن میگردد که لزوم وحدت عمل و هماهنگی عملی فعالیتها ی این نیروهای انقلابی جهت انقلابی نمودن آن شکل توده ای و به انزوا کشاندن و حتی طرد نیروهای ارتجاعی و سازشکار همواره مطرح می باشد .

آن مضمون دیگر کمیته هماهنگی همین تا مین هماهنگی و همگامی بین نیروهای انقلابی ( دارای مشی انقلابی و شیوه تحقق انقلابی ) درون شکل توده ای است .

ما به این مسئله در مقاله "اتحاد عمل نیروهای انقلابی" در سلسله مقالات کوتاه "سازمانهای دموکراتیک توده ای" بطور مختصر پرداخته ایم .

۲- بارها اتفاق می افتد که سازمانهای متفاوت سیاسی ( حتی با تحلیل متفاوت ) به سیاست واحدی می رسند و حرکت واحدی را لازم تشخیص میدهند . در چنین مواردی این سازمانها می کوشند که با یار همراهان و همسرمان خود را حول آن سیاست مشخص گرد هم آورده ، با نیروی وسیعتر ، حرکتی چشمگیر تر و موثر تر را به نمایش بگذارند . ( اتحاد عمل ) در چنین مواردی است که نمایندگان آن سازمانها گرد هم جمع میشوند و با ایجاد مرکز واحدی جهت هماهنگی بقیه در صفحه ۷



# درباره کمیته

## هماهنگی و درک ...

بقیه از صفحه ۶

هر چه بیشتر بین آن نیروها - میکوشند. مالزوم ایجاد و شمراک شکل گیری چنین مراکز هماهنگی را به دفعات تجربه کرده ایم. حال ممکن است از ما پرسیده شود که در شرایط کنونی "کمیته هماهنگی" چه وظایفی بعهده دارد. در پاسخ باید گفت که:

۱- اگر در مدرسه (کارخانه یا ...) شرایط ولزوم ایجاد تشکلی (دموکراتیک، توده‌یی و انقلابی (شورا، اتحادیه ...) حس میشود وظیفه هسته‌های سرخ‌زمانی است که در صورت تمایل سازمان‌های سیاسی دیگر مشترکاً و در طی جلسات "کمیته هماهنگی" در جهت تدوین اساسنامه آن تشکلی بکوشند و پس از تدوین آن، تبلیغ مشترک را جهت بسیج هر چه وسیعتر توده‌های آن تشریاً صنف بگردان اساسنامه سازمان دهند.

۲- اگر در مدرسه (کارخانه یا ...) تشکلی دموکراتیک و توده‌یی (شورا، اتحادیه و ...) وجود دارد، برای مقابله با سیاست‌های ارتجاعی نیروهای سازشکار، فرصت طلب و غیره "هسته‌های سرخ مادر طی نشست‌های مشترک با سایر سازمان‌های سیاسی جهت تدوین سیاست واحد بکوشند (بسته تهیه منشور واحد بنشینند) و پس با بسیج نیروهای خود حول آن سیاست و با اتخاذ شیوه‌های اصولی بقصد با نواکشانیدن نیروهای سازشکار و ارتجاعی حرکت کنند.

۳- اگر در مدرسه (کارخانه یا ...) هیچگونه تشکلی توده‌یی و دموکراتیک وجود ندارد و فعلاً زمینه ایجاد آن نیز نیست و یا اساساً زمینه برگزاری حرکتی مشترک بین نیروهای سیاسی آنجا وجود دارد، رفقای ما برای حرکت مشخص "منشور" خود را تهیه کنند و نمایندگان سایر سازمان‌های سیاسی را دعوت به مذاکره حول آن نمایند ("کمیته هماهنگی") و بکوشند با آنها به منشور واحدی جهت حرکت مشترک با آنها برسند. مسلماً در جریان این مذاکرات لزوم انعطاف‌هایی در شیوه و روش حرکت از جانب رفقای ما لازم خواهد آمد. ماضن پذیرش و توصیه چنین گذشتها و انعطاف‌هایی تا کید می‌کنیم که رفقا نباید بی‌سستی به صرف انجام حرکت مشترک هرگز از اصول خود عدول کنند و تن به هر نوع سازشی بدهند. بعلاوه رفقا همواره در خاطر داشته باشند که در هر حرکت مشترک با هر نیروی سیاسی این اصل را کاملاً در نظر داشته باشند "حفظ آزادی کامل

تبلیغ و ترویج و فعالیت - سیاسی و بعبارت دیگر حفظ حق افشای کرب در هر لحظه که یک نیروی سیاسی از اجرای منشور عدول کرد.

## طرح يك انحراف

گفتیم که سازمانها میکوشند اینجا و آنجا همان درک ناقص خود را بر جنبش توده‌ها تحمیل کنند. از جالبترین نمونه‌های اینچنینی درکی مقاله "کمیته هماهنگی" اهرمی برای رشد مبارزه انقلابی در مدارس "است که در ۱۳ آبان ارگان دانش آموزی سازمان دانشجویان و دانش آموزان بیکار (که گویا یک سازمان توده‌یی است!) شماره ۵۳ چاپ شده است. هر خواننده‌ای که تا حدودی با مبارزه دموکراتیک و قانونمندیهای آن از یکطرف و مبارزه سیاسی سازمان‌های سیاسی از طرف دیگر آشنا باشد به فوریت متوجه آشفتگی فکری نویسندگان مقاله میشود. این اغتشاش فکری و درهم ریختگی مفاهیم دقیقاً ریشه در عدم درک رفقای بیکار از مبارزه توده‌ها و سازمان مطلوب آن و مبارزه دموکراتیک یک سازمان سیاسی دارد. حقیقت آنست که رفقای بیکاری اولاً تفاوت بین سیاست یک سازمان انقلابی توده‌یی و یک سازمان سیاسی (که عموماً یکسان نیست) و ثانیاً فرق بین بلوک نیروهای انقلابی در یک تشکلی توده‌یی و اتحاد عمل سازمان‌های سیاسی برای "همکاری" روی یک "سیاست معین" را نفهمیده‌اند و این عدم درک به بهترین وجهی در مقاله آنان بچشم

میخورد: به توضیح موارد فوق بپردازیم: مورد اول: نویسندگان مقاله در رابطه با "شرایط لازم" برای مبارزه واحد "در کمیته هماهنگی" نوشته‌اند: "شرایط لازم این مبارزه ... داشتن سیاستی واحد است که کمیته‌های هماهنگی می‌باید حول آن بچرخد ... ما خواستار پیشبرد سیاست انقلابی هستیم و تنها در مواردی که در مورد یک سیاست معین با دیگر نیروها دارای وحدت هستیم، میتوانیم همکاری کنیم" از این جملات چنین برمی آید که منظور نویسندگان از سیاست انقلابی، همانا خواست انقلابی توده‌یی و شیوه انقلابی سازمان‌دهی و تحقق آن خواست توسط آن سازمان‌هاست می‌باشد. این برداشت جمله زیر است که در صفحه ۱۳ روزنامه چاپ شده است: "فرضا" ما بر اساس کسب حقیق آزادی فعالیت سیاسی که امروز مهمترین خواستی است که همه نیروهای که دارای سیاستی واحد اند باید در حول آن کمیته هماهنگی تشکیل دهند، دست به ایجاد یک کمیته می‌زنیم." مسلم است که برای تحقق چنین

سیاسی، نیروهای انقلابی درون هر تشکلی توده‌یی (مثلاً شوراهای مدارس) به یکدیگر نزدیک شده حول سیاست واحد بلوک نیروهای انقلابی را تشکیل میدهند و با تمام توان مشترکشان برای منزوی کردن خط ارتجاع، سازش و تجدیدنظر مبارزه میکنند.

با زهم موبداین برداشت ما این جمله است که کمیته‌های هماهنگی "هرگز نمیتوانند در برگیرنده انواع نیروهای ارتجاعی و رویزیونیست از انجمنهای اسلامی گرفته تا رویزیونیست‌ها و هواداران لیبرالها ... باشد." (صفحه ۵) خواننده با وصل کردن سرونه مقاله به همدیگر تا حلالی تواند خود را قانع کند که گویا منظور نویسندگان مقاله اشاره به لزوم ایجاد یک بلوک نیروهای انقلابی حول سیاست انقلابی در یک تشکلی توده‌یی است. اما ته دلش راضی نیست بهمین دلیل مقاله را مجدداً می‌خواند. این بار متوجه میشود که گویا رفقای بیکاری در توضیح درکشان از "سیاست انقلابی" جملات زیر را نیز بکار برده‌اند: "فی المثل وقتی را در نظر بگیریم که ضروریست این کمیته هماهنگی بی‌در و پیکر و بدون حدود مرز در مورد جنگ ایران و عراق موضعگیری کرده، موضعش را تبلیغ کند و دست به بسیج و سازمان‌دهی و پیشبرد مبارزه توده‌های انقلابی دانش آموز بزند ... یعنی دقیقاً مورد نظر رفقای بیکار است حرکت سیاسی سازمان‌های سیاسی است (لابد سازمان توده‌یی سیاسی مثل سازمان دانشجویان و دانش آموزان بیکار) که جز جنبه چپ و یا حداکثر جنبه "نیروهای انقلابی" نمی‌تواند معنا و مفهومی دیگر داشته باشد و مسلم است که دیگر این تشکلی "کمیته هماهنگی" در این شرایط از درک مبارزه دموکراتیک (البته منظور از "این شرایط از درک مبارزه دموکراتیک همان ضعف تئوریک و تجربه ایست که جنبش کارگری ایران از آن رنج میبرد و آن این است که سازمان‌های سیاسی دارای آن متانت و استقامت کار توده‌یی و درک از کار در یک سازمان دموکراتیک نیستند که با اتکاء به توده‌های آن تشکلی بکوشند با توضیح صبورانه خط مشی انقلابی خود، خط انقلابی را در آن تشکلی غالب کنند و رهبری آن تشکلی را با اتکاء به توده‌های آن حول سیاست انقلابی بدست گیرند. و در اغلب موارد بمحض آنکه نشانه‌های پیروزی خط سازش و تجدیدنظر را می‌بینند، راه خود را کج کرده و تشکلی نوبوجود می‌آورند و بخیال خام خود جنبش را از ارتجاع، زفر میسب و تجدیدنظر طلبی نجات داده‌اند.) ظرفیت تحمیل این چنین حرکتی را ندارند" با باید منحل شود و یا نقش یک سازمان با ایدئولوژی و سیاست تازه را ایفا کند" (همان روزنامه صفحه ۵) و این پایان و سرانجام هر تشکلی است که رفقای بیکاری در آن شرکت داشته باشند.

\*\*\*

# لایحه قصاص، گامی فراتر در سرکوب حقوق دمکراتیک زنان

هرگاه زن مسلمان یا عمداً مرد مسلمان را بقتل برساند حق دریافت چیزی را ندارد و فقط قصاص درباره او اجرا میشود و لایحه این زن نظیر هزاران هزار زن زحمتکش، نان آور خانواده خود باشد. ثالثاً برای مجازات قاتل یک زن، ولی زن باید نصف خون بهای قاتل را بپردازد و به این اعتبار طبیعی است که کشته خانوادگی تنگدست و زحمتکش باعث فقدان امکانات مالی بایده قصاص قاتل دخترشان درگذرند. زیرا برای پرداختن قاتل یا بیدجیزی راهم از هر راهی که باشد، هم از آنکه چه بشیرمانه ارزش وجودی انسانها برطبق این لایحه با ارزش شتر و گاو و گوسفند قابل میادله میگردد. این است معنی روشن "زنجیر عدالتی" که خاننم نماینده آن سخن میگوید! وی در مورد ماده ۳۳ این لایحه، مبنی بر اینکه قتل عمد فقط با شهادت دو مرد عادل ثابت میشود. سکوت اختیار میکند مفاد این ماده صراحتاً شهادت زنان را به هر تعداد نفی کرده و امکان اثبات هرگونه قتل عمدی در مراکز تجمع زنان مانند مدرسه دخترانه، حمام زنانه و... بعلت عدم حضور شهود عادل (منظور مرد است) کاملاً زمین میبرد. روشن است که خانم طالقانی با آسودگی خیال، ظلم صریح و بارز و آشکار را عین عدل می نامد و با این کار هدف "تحمیق" زنان زحمتکش و مبارز جامعه ما را دارد، غافل از آنکه زنان در بر خورد به این لایحه نهایت نفرت و انزجار خویش را از تفکری که در این لایحه تبلور یافته است، ابراز میدارند. اگر زنان هیئت حاکمه چون خانم طالقانی مضمون ارتجاعی لایحه قصاص را عین عدل تلقی میکنند. زنان و مسردان مبارز و بیدار میهن ما خوب میفهمند تصویب این لایحه چگونه ابعاد ستم بر زنان را گسترش میدهد. در تجمعات مختلفی که در نقاط مختلف شهر، گردا و زالیدهای افشاءگری لایحه قصاص بوجود آمده و در رابطه با محتوای این لایحه بحث در گرفته بود و هم چنین اظهار نظرهایی که پس از افشاءگری

لایحه قصاص پس از تصویب در هیات دولته مجلس برده شده است. مدتها قبل از انتشار این لایحه در مطبوعات دولتی، کارارگان سازمان ما و سایر ارگانهای سیاسی در طی مقالاتی به افشای محتوای ضد انسانی و فرور و سوطانی این لایحه پرداختند. افشای مفاد این لایحه و اکثراً های بسیار به همراه آورد و بالاخص واکنش زنان نسبت به این لایحه چشمگیر بوده است. زیرا لایحه قصاص علاوه بر آنکه با مضمون ارتجاعی خود، شرایط کربس قدرتمندان و طبقات مرفه را از مکافات جنایات خویش فراموش میآورد، علاوه بر آنکه زمینیه سرکوب مبارزین انقلابی و کمونیست را گسترش میبخشد، بر آنرا آنکه رسماً مذهب شیعه را به مثابه مذهبی برتر و ممتاز تر تلقی و افراد غیر مسلمان را کافر می انگارد و تزییقات ناشی از غیر مسلمان بودن را بر آنان تحمیل میسازد، پیش ارتجاعی خود را در مورد زنان به کمال به نمایش میگذارد و کوچکترین ارزش انسانی برای زنان قائل نمیشود. چنانکه در ماده ۵ این لایحه میآید: "هرگاه مرد مسلمان یا عمداً زن مسلمان را بکشد محکوم به قصاص است، لیکن با بدولی زن قبل از قصاص نصف دیه (خون بها) مرد را به او بپردازد. به بیانی دیگر، در واقع ارزش جان یک زن مساوی با ارزش نیمی از یک انسان ارزیابی میشود یعنی اولاً - قتل یک زن بشرطی قابل قصاص است که نصف خون بهای قاتل پرداخت شود در خالیکه در شرایط وقوع قتل یک مرد، خانواده مقتول نه تنها بین قصاص قاتل و دریافت دیه حق انتخاب دارند، بلکه در صورت قصاص قاتل، کوچکترین مبلغی نیز بابت خونبهای قاتل پرداخت نمیشود. حال ببینیم که خانم اعظم طالقانی "نماینده زنان در مجلس شورا چگونه ماده ۵ این لایحه را توجیه میکند. وی در مصاحبه ای با روزنامه کیهان که در ۱۱ فروردین ماه ۱۳۶۰ صورت گرفته در پاسخ پرسشی در این ارتباط چنین اظهار میدارد: "وقتی که به این لایحه برخورد کردم، مقداری برای من شوک آور بود ولی بلافاصله توضیح میدهم پس از آنکه دقیقتر به لایحه برخورد کردم دیدم که چه دید و واقع بینانه ای در پشت آن است. او سپس میگوید "... وقتی مردی زنی را عمداً بکشد یا توجه به قانون اسلام، قاتل بایده اعدام شود مگر اینکه صاحب خون فدییه بگیرد و رضایت بدهد. اما وقتی که اعدام میشود، خانواده، مرد سرپرست خود را از دست میدهد پس این پولی که صاحب خون میدهد در واقع مخارجی است که برای اداره این خانواده بی سرپرست میپردازد تا این خانواده به تکدی و فساد کشیده نشود. "اگر خانم نماینده "عمداً" فراموش می کند که اولاد صورتی که مقتول مرد باشد، چگونه است که این لایحه به فکر خانواده بی سرپرست قاتل نمی افتد؟! و ثانیاً

نیروهای سیاسی اینجا و آنجا انجام گرفته مطالبی طرح شده که حکایت از این واقعیت می نموده. زنی میگفت: "اینها می خواهند که ما همیشه توستی خور باشیم. این ما هستیم که باید حتماً از بیگربیم. مردی میگفت: "بیچاره زنهای ما، اگر این لایحه تصویب شود، اوضاع وحشتناکی پیدا می کنند. و خانمی که در کنارش ایستاده بود، می گفت: ما زنها همیشه مثل برده در دست شوهران خود اسیریم. و با ظرایف که زن هستیم، هیچوقت هیچ حرفی نباید بزنیم. در یکی از محصلات زحمتکش نشین، زنی میگفت: "اگر ما میدانستیم قانون این است، هرگز به قانون اساسی هم رای نمیدادیم. زنی که مستخدم بیمارستان بود میگفت: "... از فردا کشتار زنان راه می افتد و زنده بگور کردن دختران و سنگ سار زنان. خانم بهیاری میگفت که "اینها (منظور هیئت حاکمه) با این کار گور خودشان را می کنند، یکی دیگر از بهیاریان با عصیانیت اظهار میداشت: "تا بحال که شوهران میتوانند چندین زن بگیرند ولی لابد از لایه بعد هر وقت نون خورزیادی نخواستند، فسورا سرزنان را زیر آب میکنند و از قصاص هم در میروند چون مثلاً نمیتوانند ادعا کنند به اعماطها رفحش داده و یا کار خلافی کرده ..."

رژیم جمهوری اسلامی بدون لایحه قصاص هم در امر سرکوب آزادیها و حقوق دمکراتیک توده های مردم و بویژه زنان اقدامات "درخشانی" کرده بود ولی به راستی دیگر لایحه قصاص نقطه اوج "شاه" کارهای این رژیم است. زن سالخورده ای میگفت: "تغیر ممکن است، نباید اینها را در حیوان وزیان نفهم باشند. برای برخی از مردم این همه تحجر و واپسگرایی غیر قابل باور است و به همین جهت آنان که خوشبینانه و با توهمات خود زندگی میکنند، میگفتند: "این نمی تواند واقعیت داشته باشد و زشا یعات ضد انقلاب است." مردی میگفت: "چطور چنین چیزی ممکن است؟ این قانون متعلق به عصر حجرات است. واقعیت همین است که محتوای این لایحه چنان مرتجعانه است که تنها به درد عصر حجر هم می خورد و می بینیم که سردمداران جمهوری اسلامی چقدر از شوری آش مطمئن بوده اند که نتوانسته اند به هیچ ترتیبی لایحه قصاص را به مساله قابل دفاعی تبدیل کنند. به نحوی که حتی متوهم ترین آدمها هم در بر خورد به لایحه قصاص، آنرا به "شایعه ضد انقلاب" نسبت میدهند. آنها در واقع درست میگویند. این حرکت نیز یکی دیگر از حرکات ضد انقلابی حاکمیت ضد انقلابی است. راه مقابله با تصویب آن، افشاءگری گسترده از مضمون ارتجاعی این لایحه و قتل خواندن زنان و مردان محروم و تحت استعمار و ستم این جامعه به اعتراض وسیع علیه آن می باشد.



## سابقه تاریخی

# خیانت‌های حزب توده (۲)

"حزب توده" در مقابل کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد و اکنش‌های نشان نداد. و با وجود سالم بودن سازمان نظامی و در عین اعتراضات بسیار ریه از سوی توده‌های پائینی "حزب" بعمل می‌آمد به برگزاری چندین میتینگ موضعی و پخش اعلامیه اکتفا نمود. و حتی زمانی که اعتراضات اوج گرفت بارها اعلام کرده "بحث درباره مشی حزب در مقابل کودتای ممنوع است" و بعد از این نیز برای توجیه خیانت خود در ساله ای به عنوان "درباره" ۲۸ مرداد تحلیل‌هایی ارائه داد که شرایط عینی برای دست زدن به حرکت نظامی مناسب نبوده و نیست!!

بهر صورت کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد نقطه عطفی در خیانت‌های "حزب توده" بود از این پس فصل نویسی در "خط اصولی" "حزب" در خیانت به خلق گشوده گشت. عده‌ای از رهبران خائن حزب از جمله کیا نوری وجودت با سرعت و با استفاده از امکانات به خارج از کشور گریختند و در آنجا کنج فراغت گزیدند. "رهبران" دیگر که مجال فرار نیافتند و دستگیر شدند عمدتاً به خود فروشی سیاسی، لودادن، جاسوسی و حتی مشاوره و همکاری با پلیس و دولت شاه مشغول شدند. سران "حزب" از جمله یزدی، بهرامی، علوی شرمینی و... به شاه اظهار وفاداری و آستانبوسی کردند. قریبی فردی که دست راست کیا نوری بود به مشاور پلیس بدل شد. سیامک جلالی عضو کمیته مرکزی سازمان جوانان و علی متقی عضو کمیته ایالتی نیز به همکاری "صادقانه" با پلیس پرداختند و حتی به پست و مقام نیز رسیدند. عباسی از سازمان نظامی دفترچه رمزی را که اساسی تمام افراد سازمان در آن بودند لودادیدین صورت بیش از ۶۰ نفر از سازمان نظامی باز داشت شدند. که از این عده ۲۷ نفر به جوخه اعدام سپرده شدند. در این میان عناصر صادق نیز بودند که در کنار عده "زیاد" از زرده‌های پائین "حزب" و توده‌های "حزبی" صادقانه رزمیدند و فداکارانه تا پای شهادت نیز به خلق وفادار ماندند: یادشان گرامی باد.

حزب توده "در تمام این خیانت‌ها

بجائی رسید که در سال ۳۶ "کمیته مرکزی" که در خارج از کشور تشکیل شده بود اعلام کرد که در ایران "هیچ گونه" سازمانی ندارد.

## "حزب توده"

## "و انقلاب سفید!"

نبودن تشکیلات نیز نتوانست جلوی خیانت‌های "حزب توده" را بگیرد. "حزب" خود را موظف میدانست تا "خط اصولی" خود را از خارج کشور نیز به پیش برد! یکی از مهمترین موضع گیری‌هایی که بخوبی نشان می‌دهد چگونه "حزب توده" همواره مجبرگوی "بالائی‌ها" بوده است تحلیل "اصلاحات ارضی" شاهانه است. در مرحله‌ای برای رشد و توسعه سرمایه امپریالیستی، دیگر روابط فئودالی حاکم در جوامع وابسته کارآئی خود را در جهت تأمین منافع حداکثر برای امپریالیسم از دست میدهد. ساخت فئودالی، جریان سرمایه را کند میکند و بخصوص آنرا در

## حزب توده:

"احتیاجات این کشورها (کشورهای امپریالیستی) به محصولات کشاورزی هر روز زیادتر میشود و با نتیجه بالا بردن محصولات کشاورزی کشورهای عقب افتاده هر روز بیشتر به صورت ضرورت غیرقابل اجتناب برای کشورهای متروپل درآمده است... این انگیزه هم امپریالیست‌ها را در جهت موافقت با بعضی اقدامات در زمینه اصلاحات ارضی و رشد تولید کشاورزی نظیر ایران میراند... (دنیاشماره ۱ - دوره دوم - اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۹ - سیاست دولت کنتوتی ایران درباره مسئله ارضی - کیا نوری) بطور خلاصه کیا نوری میگوید: امپریالیسم باعث اجبار و قصد در وضع کشاورزی ما را سروسامان بدهد و آنرا توسط اصلاحات ارضی رشد دهد.

محدوده شهرها متوقف میسازد. روستاها توان جذب کالاها و سرمایه‌های امپریالیستی را ندارد. و در عین حال نیروی کار لازم که باید در کارخانه‌های مونتاژ و تولید

کالاها، مصرفی، در معادن و استخراج و تولید مواد اولیه بکار گرفته شود، در روستاها به همسر میرود. در اینجا است که امپریالیسم این تضاد را از "بالا" توسط "اصلاحات ارضی" حل میکند. و بدین طریق بشکل "بی‌خطری" زمینه مساعدی جهت جریان یافتن هر چه بیشتر سرمایه و کالای امپریالیستی پدید می‌آید. در این عمل فئودال‌ها نیز با گرفتن امتیازات بسیار و از جمله پول پرداختی برای زمینها نشان قادرند به راحتی به سرمایه داران وابسته مبدل گردند. و در چپا و لو استثمای خلق سهمیم بمانند. در نتیجه روشن است که "اصلاحات ارضی" نه بخاطر "پیشرفت دادن کشاورزی ایران" نه بخاطر "رشد دادن نیروهای مولد" نه بخاطر "مدرنیزه کردن اقتصاد و تولید" و نه بخاطر "برآوردن" خواسته‌های مبرم مردم بلکه در جهت منافع امپریالیسم، تشدید جریان سرمایه و کالای امپریالیستی و هر چه بیشتر وابسته کردن اقتصاد جامعه صورت گرفت.

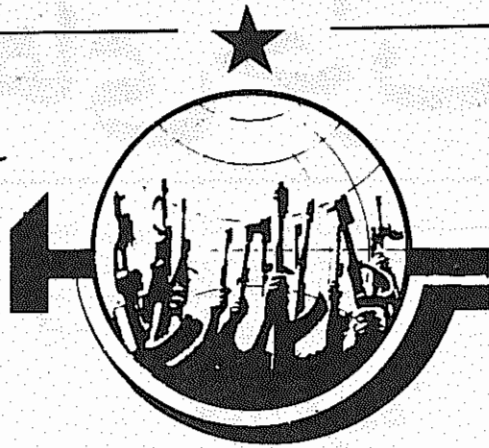
اما "حزب توده" در سال ۳۹ "شاه" کا رتحلیلی خود را از زبان کیا نوری ارائه میدهد و پیشاپیش "انقلاب سفید" شاه را تطهیر و تائید میکند. کیا نوری در این سال نوشت "احتیاجات این کشورها (کشورهای امپریالیستی) به محصولات کشاورزی هر روز زیادتر میشود و با نتیجه بالا بردن محصولات کشاورزی کشورهای عقب افتاده هر روز بیشتر به صورت ضرورت غیرقابل اجتناب برای کشورهای متروپل درآمده است... این انگیزه هم امپریالیست‌ها را در جهت موافقت با بعضی اقدامات در زمینه اصلاحات ارضی و رشد تولید کشاورزی نظیر ایران میراند... (دنیاشماره ۱ - دوره دوم - اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۹ - سیاست دولت کنتوتی ایران درباره مسئله ارضی - کیا نوری) بطور خلاصه کیا نوری میگوید: امپریالیسم باعث اجبار و قصد در وضع کشاورزی ما را سروسامان بدهد و آنرا توسط اصلاحات ارضی رشد دهد.

نقشه در صفحه ۱۶

# پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دموکراتیک خلق‌های ایران

### جنبش جهانی

کارگری - رهايش



است که کشورهای ما را غارت میکنند و امروز که (برای بحران) به وجود درد کشیده ما احتیاج ندارند، میخواهند ما را مانند قاله بیرون بیا نندازند. همچنین یک سیاه پوست معترض به لایحه مذکور گفت: "ما سیاهان در انگلستان کارهای پستی را که سفیدپوستان حاضر به انجام آن نیستند انجام میدهم. تا دیروز کمترین دستمزد را به ما میدادند حال که بیکاری موجب شده که سفیدها نیز تن به انجام کارهای پست بدهند، میخواهند ما را بیرون کنند، کجا بودند این سفیدها که تا دیروز حاضر نبودند رفتگری کنند و توالتهای عمومی را بشویند."

و این سیاستی است که امپریالیستها با اتکاء بر مسئله نژادی، برای تفرقه و پراکندگی میان صفوف کارگران بومی و مهاجر پیش میبرند تا بدین وسیله صف متحد و یکپارچه کارگران در مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داران را به انحراف بکشانند.

### فرانسه

۲۲ فروردین - اعتصاب کارمندان و ملوانان کشتیهای تجاری فرانسه موجب توقف حدودی فروند کشتی در بنادر فرانسه شد. اعتصاب کنندگان خواستار افزایش حقوق بازنشستگی خود هستند.

### امریکا

طبق یک گزارش منتشر شده در پراودا، ارگان حزب کمونیست شوروی امپریالیستهای امریکائی در فلوریدا دست به ایجاد یکسری کمپهای نظامی زده اند تا با گردآوری طرفداران سوموزا دیکتاتور معدوم نیکاراگوئه و نیز ضد انقلابیون کوبا ئی این مزدوران را جهت انجام فعالیتهای تروریستی در کشورهای نیکاراگوئه و کوبا آموزش دهند.

### پرتوریا

۳۵۰۰ نفر از کارگران مبارز سیاه پوست یک کارخانه اتوموبیل سازی امریکائی - انگلیسی در "پرتوریا" جهت تحقق خواستها و حقوق برحقشان همچنان در حال اعتصاب اند. این کارگران که در هفته گذشته برای دریافت دستمزد بیشتر، آغاز به اعتصاب کرده بودند، در تاریخ ۶۰/۱/۲۵ کارفرمایان را مجبور به پذیرش مذاکره با نمایندگان کارگران نمودند.

بقیه در صفحه ۱۵

دولت نیز در مواجهه با بحران ژرف - اقتصادی و اعتصابات سراسری در این کشور کارگران مهاجر را بعنوان اولین هدف حملات خویش قرار داده است و - ضمن تصویب یک قانون نژاد پرستانه محدودیتهای جدیدی را علیه آنها بکار گرفته است.

۲۲ رديبهشت ۲۲ فروردین زحمتکشان محله برای یکستون در اعتراض به بیکاری و قوانین جدید، ضد مهاجرین در انگلستان دست به یک تظاهرات آرام زدند. اما پلیس فاشیستی لندن بسرعت نیروهای سرکوبگر خود را برای مقابله با تظاهرات زحمتکشان اعزام داشت و تعدادی از زحمتکشان را دستگیر نمود. توده های خشمگین در مقابل با این برخورد فاشیستی، به صفوف پلیس حمله کردند. پلیس در مقابل این خشم توفنده و اتحاد مردمی تاب مقاومت نیاورد و از ترس تشدید درگیری، در حالیکه بیش از ۱۰۰ نفر از افرادش بشدت زخمی شده بودند مجبور به فرار شد. در این درگیری تعدادی از اتوموبیلهای پلیس توسط کوکتل مولوتف هائی که بوسیله جوانان سیاه پوست ساخته شده بودند آتش کشیده شد. به گفته خبرگزاران یک جوان سیاه پوست فریاد میزد: "ما با پلیس فاشیست می جنگیم". همچنین سخنگویان سیاه پوستان در گفتگو با خبرگزاران دلایل اعتراض و شورش را، بیکاری، مسکن نامناسب و آزار جوانان سیاه پوست توسط پلیس اعلام داشتند.

از سوی دیگر هفته گذشته یک تظاهرات آرام دیگر نیز در شهر لندن و در اعتراض به لایحه مذکور در فوق صورت گرفت که ۱۵۰۰۰ نفر در آن شرکت داشتند. یک مهاجر بنگلادشی که در این تظاهرات شرکت کرده بود در مصاحبه با واحد مرکزی خبر را دیو تلویزیون ایران در لندن اظهار داشت: "دولتهای غربی قرنها

### السالوادور:

### تداوم مبارزه

حک رها ئی بخش در السالوادور هم چنان روبه گسترش است و چریکهای انقلابی مواضع خود را هر روز مستحکم تر می سازند.

این روزها بخش وسیع این خبر مبنی بر این که چریکها قصد دارند طی هفته بزرگداشت اول ماه مه (یازده - رديبهشت) دومین حمله سراسری خود را آغاز کنند خونخوار نظامی را به وحشت مرگباری دچار نموده است. رژیم نظامی حاکم بزعم خود برای جلوگیری از گسترش دامنه جنبش در میان زحمتکشان، بویژه در هفته های اخیر، اقدامات جنایتکارانه خود را در مناطق روستائی که احتمال میدهد اهالی آن چریکها را مورد حمایت قرار دهند افزایش داده است. از جمله اقدامات یاد شده بمباران اخیر محل تجمع ۱۵۰۰ روستائی در حومه السالوادور بود که در میان آنها تعداد زیادی زنان و مردان مسن و نیز کودکان وجود داشتند. همچنین در بسیاری از مناطق روستائی "السالوادور" از جمله "سوجیتو" و "گازاپا" آثار و بقایای خانه های که توسط توپخانه و هواپیما های ارتش مزدور به آتش کشیده شده است دیده میشود.

بی شک این تلاشهای مذبحخانه نه تنها رژیم نظامی را نجات نخواهد داد بلکه نابودی محتوم آن را هر چه نزدیکتر ساخته و بر عزم راسخ توده ها در تداوم مبارزه تا پیروزی می افزاید.

### انگستان:

### شورش تهیدستان

منطقه برای یکستون در جنوب لندن هفته گذشته شاهد صحنه های خونین شورش ضد نژاد پرستی و ضد سرمایه داری زحمتکشان تهیدست علیه رژیم بحران زده امپریالیستی انگلیس بود.

برای یکستون محل زندگی مهاجرین سیاه پوست و آسیائیهای مهاجر و بطور کلی زحمتکشانی است که چندین نسل نیروی کارشان توسط اربابان سرمایه به غارت رفته و اکنون که بحران دامنگیر سیستم سرمایه داری جهان نخواورده است، حقوق این زحمتکشان همچون میلیونها کارگر هم زنجیر دیگرشان بیش از پیش مورد تجاوز و دستمزد قرار میگیرد.

همانگونه که طی مقاله "کارگران مهاجر" در کار شماره ۱۰۵ ذکر کردیم

# مستحکم باد پیوند جنبش طبقه کارگر و جنبشهای رهايش

## سراسر جهان

"روزگار" را کاهن داده و در برخی رسته‌ها تا ده ساعت نیز با ثن آورد. طبقه کارگر فرانسه دیرتر از پرولتاریای انگلستان وارد این مبارزه شد. پس از انقلاب فوریه ۱۸۴۸ پرولتاریا "روزگار" ۱۲ ساعت را بر بورژوازی فرانسه تحمیل کرد، طبقه کارگر آمریکا نیز در مبارزات برای کاهش ساعات کار هر چند دیرتر وارد صحنه مبارزه گردید، اما سهم سزادر کم کردن "روزگار" داشت، از سالهای ۱۸۷۰ به اینطرف پرولتاریای آمریکا با اعتصابات، تظاهرات متوالی و گاه خونین، خواست روز-کارهشت ساعت را دنبال کرده است. نقطه اوج حرکت آنها اول ماه مه ۱۸۸۶ در تظاهرات پرشکوه کارگران شیکاگو تجلی میابد. این تظاهرات بوسیله پلیس ارتش و دیگر نوکران اجیر شده سرمایه داران بخون کشیده میشود. دهها تن از کارگران شهید و تعداد بیشماری زخمی میشوند. رهبران مبارزات کارگران بوسیله دولت سرمایه داری وحشیانه به دار آویخته میشوند. اما با اینهمه این مبارزه در ۶۱ سال هشت ساعت کار در روز را به بورژوازی تحمیل کرد. بدین ترتیب جنبش طبقه کارگر برای کاهش ساعات کار از محدوده های ملی گذر کرده و بنا به شرایط یکسان طبقه در تولید سرمایه داری و منافعی مشابه پرولتاریا در سطح جهانی و بشکل یک جنبش جهانی خود را ظاهر ساخت. بین الملل (انترناسیونال) اول - کارگری ۸ ساعت کار را به عنوان حداقلی کار روزانه در آن زمان پیشنهاد کرد. و بدنبال آن اقدامات وسیعی از جانب اتحادیه ها برای کسب این خواست صورت میگیرد. انترناسیونال دوم روز اول ماه مه را روز همبستگی کارگران سراسر جهان اعلام میکند. و انگلس مینویسد:

"تظاهرات اول ماه مه بخاطر هشت ساعت کار روزانه، باید ضمن نمایانگر اراده قاطع طبقه کارگر برای نابودی تمایزات طبقاتی از طریق دگرگونی اجتماعی باشد". از این پس، جنبش ۴۰ ساعت کار در هفته: در تمام کشورهای سرمایه داری مبارزه کارگران راه همسراه داشت. در روسیه تزاری در سلوچیه خواستهای صدهزار کارگر پترزبورگ که در ۹ ژانویه ۱۹۰۵ به طلب آزادی - سیاسی به کاخ تزار رفتند، خواست ۸ ساعت کار در روز قرار داشت. روزگار هشت ساعت از خواستهای طبقه کارگر روسیه در انقلاب بوده و بقیه لوگزامبورگ: "چون رشته سرخی در همه مبارزات بزرگ و کوچک طبقه کارگر روسیه دیده میشود".

بالاخره مبارزات جهانی پرولتاریا و جنبش ۴۰ ساعت کار در هفته در پروسه مبارزاتی عظیم، طولانی و خونین بورژوازی کشورهای امپریالیستی را به عقب رانده و پس از جنگ دوم جهانی ۴۰ ساعت کار در روز تعطیل در هفته را در قوانین کشورهای امپریالیستی گنجانده است. امپریالیستی کشورهای امپریالیستی به این بسنده نکرده و اکنون خواست ۳۵ ساعت کار در هفته را پیگیری میکنند. اتحادیه های کارگری در کشورهای امپریالیستی آمریکا و اروپا کاهش ساعات کار به ۳۵ ساعت در هفته را نشان رفته و در این زمینه از حمایت توده کارگران برخوردارند. و این در حالی است که پرولتاریای کشورهای سوسیالیستی در نظامی عاری از بهره کشی و استثمار "روزگار" را بر مبنای منافع طبقه کارگر و کسب جامعه تعیین میکنند.

\*\*\*

## مبارزات طبقه کارگر ایران برای کاهش ساعت کار تا قبل از قیام:

طبقه کارگر میهنمان نیز بعنوان بخشی از طبقه کارگر جهانی همواره کاهش "روزگار" را در جریان مبارزاتش دنبال کرده است. در اوایل پیدایش طبقه کارگر در ایران شاهد ساعات کار طولانی و شرایط طاقت فرسای کار هستیم. چنانکه در گزارش به دومین کنگره بین المللی سندیکا های سرخ درباره ایران میخوانیم: "یک کارگر در مقابل روزانه ۱۴ ساعت یا بیشتر ماهانه بطور متوسط ۸ تومان میگیرد. دستمزد ناچیز و روزگار طاقت فرسای طولانی و وضع عمومی زندگی، مهاجرت کارگران را به ترکیه - قفقاز و مصر و حتی آمریکا سبب میگردد". و با گزارش به سومین کنگره میخوانیم: "ساعات کار کارگران روزانه بین ۸ تا ۱۵ ساعت است".

پرولتاریای ایران برای کم کردن ساعات کار و بهبود شرایط کار و کاهش استثمار ربه مبارزه با سرمایه داران برمیخیزد. اتحادیه کارگران چا پخانه های تهران در سال ۱۲۹۸ - توانست با اعتصاب ۱۴ روزه خود بستن قرار داد دسته جمعی و از جمله روزگار هشت ساعت اعتبار دولت بقبولاند. در اول ماه مه ۱۳۰۱ تظاهرات با شکوهی به مناسبت اول ماه مه برگزار شد که شعار اصلی آن کاهش ساعات کار روزانه

شامل میشد. بدین ترتیب طبقه کارگر مبارزه را برای روزگار هشت ساعت پیگیری مینماید. این مبارزه در سال ۱۳۰۴ دولت را ناچار میکند که ساعت کار در روز و فعالیت سندیکا را به رسمیت بشناسد. لیکن رضا خان دیکتاتور بیورش وحشیانه به حقوق کارگران و با سرکوب آنان این دستاوردها را بود میکند. طبقه کارگر همچنان مصممانه به مبارزه ادامه میدهد. اعتصابات عظیم کارگران نفت جنوب در سال ۱۳۰۸ و ۱۳۱۰ و اعتصابات کارخانجات دیگر محدود شدن ساعات کار روزانه به ۹ ساعت انجام مید. پرولتاریای ایران در تداوم مبارزات حق طلبانه خود و همراه با رشد سریع جنبش کارگری از سال ۱۳۲۰، در سال ۱۳۲۵ روزگار هشت ساعت را بدست میآورد. اما تهاجم رژیم شاه بر زمینه سازشکاریه ها و خیانت حزب توده با سرکوب کارگران با ردیگر آنرا با زپس میگیرد.

بهر رو با زهم مبارزه برای ۸ ساعت کار ادامه یافت. رشد جنبش کارگری در سالهای ۱۳۳۸ تا ۴۰ با ردیگر مبارزه برای ۸ ساعت کار را وسیعاً مطرح کرد. در شهریور ۱۳۴۰ کارگران منجیل و کارکنان آتش نشانی ها به همراه رفتگران لنگرود برای ۸ ساعت کار رویک روز تعطیل دست به اعتصاب زدند. سرانجام قانون کار آریا مهری به تصویب رسید که ساعت کار را ۸ ساعت در روز و ۴۸ ساعت در هفته تعیین کرد. هر چند اوقات صرف غذا و غیره جزو ساعات کار محسوب نمیشود. از این پس نیز مبارزات کارگران برای ۸ ساعت کار و ۴۰ ساعت در هفته بشکل پراکنده ادامه پیدا میکند. به طوریکه که در اعتصابات و مبارزات کارگران از سال ۴۸ به بعد خواست ۴۰ ساعت کار و کم و بیش وجود دارد.

# ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته و سیاست های رژیم جمهوری اسلامی:

قیام بهمن ماه به سرنوینی رژیم دیکتاتوری شاه می انجامد. سهم طبقه کارگر در این حرکت بی شک انکارناپذیر است. کارگران پس از قیام در بسیاری از کارخانجات ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته را با توجه به شرایط پس از قیام، خود به مرحله اجرا در می آورند. اما از آنجا که رژیم جمهوری اسلامی پاسدار منافذ سرمایه داران است، از همان ابتدای کسب قدرت تلاش در جهت پایمال کردن این دستاورد مبارزات سیاسی کارگران را آغاز میکنند. هر دو جناح اصلی حاکمیت از همان روزهای اول بعد از قیام با توجه به توهمی که طبقه کارگر نسبت به آنان دارد، با طرح مسائلی چون استقنلال اقتصادی سعی در افزایش تولید و طولانی تر کردن "روز کار" میکنند. در این میان پرولتاریا بنا به قریضه و آگاهی طبقه تیش در مقابل رژیم به مخالفت برخاسته و سعی در حفظ ۴۰ ساعت کار دارد.

از همان اولین روزها کشمکش بین طبقه کارگر و رژیم جمهوری اسلامی در میگیرد. بعنوان مثال در اسفند ماه ۵۷ کارگران نفاسترویل در اعتراضی برای کاهش ساعات کار و تعطیل پنج شنبه ها نامه ای شامل ۱۰۰۰ امضاء تهیه نمودند. یا ۸۰۰ نفر از کارگران ماشین سازی پارس اهواز برای تعطیلی پنجشنبه ها و غیره در همان اسفند دست به اعتصاب زده و

موفق میشوند. یا در فروردین ۵۸ کارگران شرکت فتوساک در این رابطه به تحمن میبرد، ازند. روزنامه جمهوری اسلامی در ۹ فروردین ۵۸ مینویسد: "شعار ۴۰ ساعت کار در هفته یک شعار انحرافی سیاسی است. این شعار یعنی تحمیل یک اعتصاب یک روزه در هفته بر اقصا دکشور". بدین ترتیب حزب جمهوری اسلامی موضع خویش را در برابر این خواست و دستاورد مبارزات کارگران مشخص مینماید. از سوی دیگر لیبرالها نیز دائماً فریاد "افزایش تولید و افزایش ساعات کار را سر میدهند. داریوش فروز و وزیر کار در اجتماع کارکنان مجتمع فولاد اهواز و کارکنان شرکتهای مقاطعه کاری از آنها می خواهد که: "بفعالیت خود بیا فزایند و یا کارمداوم و تلاش شبانه روزی چرخهای عظیم این مملکت را بگردش در آورند.

اما هر چه میگذرد جنبش ۴۰ ساعت کار در هفته اوج میگیرد. در اردیبهشت ۵۸ کارکنان نیروگاه رامین اهواز برای این خواست به اعتصاب راهپیمایی میبرد ازند. اعتصاب ۲۵۰۰ نفر کارگران در سا زمان گسترش صنایع، تحمن و اعتصاب در شرکت آپادانا، شرکت ساختمانی پیروز و کارخانه چوب بری وجعبه سازی چی بی - آن در خرداد و تیر از آن جمله است. رژیم جمهوری اسلامی در برابر این مبارزات رودر روی کارگران قرار گرفته و ماهیت ضد کارگریش را آشکار میسازد. شورای انقلاب در مرداد ماه اعلام میدارد: "ساعات کار کارگران ما نند گذشته ۴۸ ساعت خواهد بود. بدین ترتیب شورای انقلاب متشکل است از لیبرالها و سراسر حزب جمهوری سودای تثبیت مجدد قوانین آریا مهری را در سردارند. اما کارگران که با مبارزات خونین

# مختصری از مبارزات طبقه کارگر برای کاهش ساعات کار

مبارزه کارگران برای کم کردن روز کار، تاریخی به قدمت سرمایه داری و حتی بیشتر از آن دارد. هر چند که این مبارزه همراه با تکامل طبقه کارگر بخصوص از نیمه دوم قرن نوزدهم به بعد شکل مشخص یافت. طبقه کارگران انگلستان که در آن دوران پیشرفته ترین کشور سرمایه دارن بود، پیشقدم در این مبارزه است. پرولتاریای انگلستان در این سالها به وحشیانه ترین شکلی و در ساعاتی بس طولانی مورد استعمار قرار میگرفت. انگلس در کتاب "وضع طبقه کارگر در انگلستان" به نحو شگفت انگیزی وضعیت پرولتاریا را ترسیم میکند. مارکس به نقل گفته هائی وضعیت کارگران انگلیس را در سال ۱۸۶۰ چنین ترسیم میکند: "از ساعت ۲، ۳ و ۴ صبح کودکان ۹ ساله و ده ساله از خوابگاه چرکین خویش بیرون کشیده میشوند و مجبور میگردند برای بخور و نمیر تا ساعات ۱۰، ۱۱ و ۱۲ شب کار کنند. اعضا بدن آنان پژمرده میشود، قامتشان خمیده و چهره شان بهت زده میگردد. وجود انسانی آنها در خمودگی سنگ آسیا بی فرو میرود آنچه ان که تنها دیدار آنها بدن را به لرزه در میاورد." (سرمایه. جلد اول)

طبقه کارگران انگلستان برای بهبود این وضعیت و کاهش زمان کار بسته مبارزه ای پیگیر دست زد. پرولتاریای انگلیس موفق شد که در قرن نوزدهم

در اتریش، فرسودگی و غیره کمتر میشود. از این رو سرمایه داران با تقسیم ساعات کار رفتگی در طول شش روز قصد دارند در هر روز ساعات کار را کمتر ساخته و از این راه مانع کم شدن راندمان نیروی کار شوند. دلایل دیگری نیز برای این امر وجود دارد مثلاً دو روز تعطیلی کارگران انبارها، گمرک و پیمانادر، ورود و خروج کالا به با زار عرضه داشتن آنها را به تاخیر انداخته و بزیان سرمایه داران تمام میشود. ولی کارگران برای مقابله با سرمایه داران، برای رسیدگی بهتر به خانواده، برای مطالعه و بالابردن آگاهی، برای شرکت و سیعتر در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و خلاصه برای فکر کردن بیشتر و غیره ۰۰۰ که این مسائل نیز بضرر سرمایه داران است. خواهان دو روز تعطیل در هفته هستند. طبقه کارگر همواره در کنار خواست ۴۰ ساعت کار در هفته، دو روز تعطیل را نیز مطرح کرده است. مبارزات آنها در این دوزمین در پیوند تنگی با یکدیگر قرار داشته است. ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته نتیجه مبارزه طولانی طبقه کارگر در این زمینه است، که اینک بخش عظیمی از طبقه کارگر جهانی بدان دست یافته اند. این دستاورد حق تمامی کارگران است. از این رو: ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است.



بیشتر طولانی تر کردن ساعات کار است .  
 لیکن بتدریج با تکامل مبارزات طبقه کارگر ، پرولتاریا خواهان کاهش ساعات کار شده و مبارزاتش برای کم کردن " روزگار " شکل میگیرد . بقول مارکس :  
 " ناگهان بانگ کارگری که در میان خروش و فشار پیرویه تولید خاموش مانده بود بلند میشود " . وی خطاب به سرمایه دار میگوید : " کالائی که من به تو فروخته ام از اینجهت با خیل کالاهای دیگر تفاوت دارد که صرف آن خود ، ارزش ایجاد میکند و نیز ارزشی بوجود میآورد که بیش از بهای اوست . بهمین سبب است که تو آنرا خریدهای . آنچه برای تو از دنیا سرمایه جلوه میکند ، برای من صرف زائد نیروی کار است ... من باید بوسیله بهای روزانه نیروی کارم امکان داشته باشم که هر روز آن نیرو را تجدید نمایم تا بساز بفروشم ... تو همواره بر مبنای انجیل مرا " به صرفه جوئی " و " پرهیز دعوت " میکنی بسیار خوب من مانند یک مدیر مدبر و مقتصد میخواهم از یگانگی دارائی خود ، که نیروی کار من است ، با صرفه جوئی استفاده کنم و از هرگونه تبدیلی و اسراف در آن بپرهیزم . من میخواهم هر روز فقط آن مقدار از این نیرو را به جریان انداخته ، به حرکت درآورم و به کار تبدیل کنم که با مدت عادی و تکامل سالم آن متناسب باشد . تو میتوانی با دراز کردن زیاد از اندازه روزانه کار در ظرف یکروز نیروی کار مرا چنان بحریمان اندازه ای که تا سه روز هم جبران آن برای من میسر نباشد . آنچه تو بدین طریق از جهت کار بدست میآوری ، من از جهت جوهر کار از دست میدهم ... بنا بر این من روزانه کاری بسه اندازه عادی مطالبه میکنم ... "

خواست من روزانه عادی کار است ، زیرا من ، مانند هر فروشنده دیگری ، ارزش کالای خود را مطالبه میکنم . مارکس ادامه میدهد : " از اینجهت است که در تاریخ تولید سرمایه داری ، عادی ساختن روزانه کار بصورت مبارزه ای برای تعیین حدود روزانه کار تجلی مینماید . مبارزه ای که بین مجموع سرمایه داران ، یعنی مجموع طبقه سرمایه دار ، و مجموع کارگران ، یعنی طبقه کارگر در میگیرد . " ( سرمایه . جلد اول )  
 بدین ترتیب مبارزه و کشاکشی بی امان بین اردوی کار در یک طرف و اردوی سرمایه در طرف دیگر بر سر " روزگار " در میگیرد . مبارزه ای سخت و خونین که گشتار ، دستگیری و اعدام کارگران را بدنبال داشته است . اما کارگران همچنان پیگیرانه به مبارزه ادامه داده و تاکنون موفق به کسب دستاوردهائی در این مبارزات گشته اند . هشت ساعت کار در روز اکنون دستاورد مبارزات کارگران است .  
 اما مبارزه کارگران برای کاهش ساعات کار در روز بطور لاینفکنی در ارتباط با کاهش تعداد روزهای کار در طول هفته میباشد . سرمایه داران آنگاه که تحت فشار مبارزات پرولتری ناچار به تن دادن به کاهش ساعات کار شده اند ، بدلیل گوناگون کوشیده اند ساعات کار را در شش روز هفته سرکش نمایند . ( آنها بنا به سنتها و فرهنگ جامعه در مورد یک روز تعطیل در هفته نمیتوانند ساعات کار را به هفت روز تقسیم کنند ) . از جمله دلایل سرمایه داران برای اینکار با لانگه داشتن راندمان نیروی کار است . در واقع هرچه کارگرساعات بیشتری به کار بپردازد ، راندمان کارش در ساعات آخر نسبت به اولین ساعات

خود رژیم منفور آریا مهر را به گور سپردند ، با حداکثر نیرو و جان ایسنا کار شده و میشوند .  
 پس از بیانی شورای انقلاب جنبش ۴۰ ساعت کار و دوروز تعطیل در سطح طبقه کارگر همگانی شده و به خواست عمومی طبقه بدل میگردد . موج مبارزات اغلب کارخانجات را در بر میگیرد . مبارزه کارگران کفش ملی ، کارخانه پوشش رشت ، مقاومت کارگران پالایشگاه آبادان و صنایع فولاد در مقابل کارپنچشنبه ها ، تحصن و اعتصاب کارکنان پالایشگاه شیراز ، شرکت ساختمانی مانا نفت اهواز ، پرسپزیون ، پتروشیمی و گساز تهران - جنوب و بسیاری دیگر از کارخانجات از نمونه های برجسته این مبارزه عمومی طبقه کارگر است . این سیل عظیم مبارزات پرولتاریا آنچنان قدرتمند به پیش میآید که رژیم جمهوری اسلامی در برابر آن به زانو درآمده و گامی به عقب نمینشیند . شورای انقلاب اعلام میدارد : ساعات کار را زاول شهریور ۵۹ ، ۴۴ ساعت در هفته می باشد .  
 رژیم جمهوری اسلامی عقب نشینی میکند ، اما با زهم در مقابل ۴۰ ساعت کار و دوروز تعطیل در هفته که خواست تمام کارگران است ، مقاومت مینماید . ولی کارگران در واحدها ، خود با اقدام مستقیم سرخواستشان جا مه عمل می پوشانند .  
 با تسخیر سفارت این مبارزات افت میکند ولی همچنان در گوشه و کنار مبارزات کارگری وجود دارد . در اواخر سال ۵۸ با ردیگر این مبارزات بشکل پراکنده جریان می یابد .  
 در سال ۵۹ خواست ۴۰ ساعت و دوروز تعطیل با زهم در مبارزات مطرح میگردد . مبارزه کارگران ایرواک و پشم و پتو در تبریز برای تعطیلی پنجشنبه ، مبارزه کارگران کفش ملی و غیره نمونه هایی از این مبارزات است . از خرداد ۵۹ به بعد ۴۰ ساعت کار بیش از پیش در مبارزات کارگران نقش پیدا میکند . و در شیرین و نسیب گسترده میشود . مبارزه کارگران کفش ملی ، صنایع الکتریکی البرز ، ارج ، پارس متال ، ترانس بیک ، نوافرم ، ایران ناسیونال ، پارس نوشینا ، فرش گیلان ، تراکتور سازی و غیره گوشه هایی از این مبارزه است . نکته جالب در این مبارزات ، بکارگیری " عمل مستقیم " از سوی کارگران است که خود خواستشان را پیاده میکنند . در مقابل ، حاکمیت نیز هر چه بیشتر به سرکوب متوسل میشود .  
 با شروع جنگ ارتجاعی بین ایران و عراق ، سرمایه داران و رژیم جمهوری اسلامی حامی آنان با استفاده از ذهنیت کارگران بهترین فرصت را برای افزایش ساعات کار بدست میآورند . در بسیاری از کارخانجات " روزگار " افزوده میشود اما بتدریج شناخت کارگران از ماهیت ارتجاعی جنگ بطور عینی مبارزه آنان برای کاهش ساعات کار را با همراه خود دارد . اوج گیری مبارزات کارگران حول سودویزه بشکل کم رنگی خواست ۴۰ ساعت کار را نیز در کناره خود دارد .  
 اکنون در سال جدید با تحت الشعاع قرار گرفتن سودویزه تا حد زیادی ، مسئله ساعت کار به شکل جدی تر در مبارزات پرولتاریا مطرح شده است . اعتصاب قدرتمند کارگران ایسران ناسیونال ، اعتصاب کارگران مهمات سازی و پارچین برای کاهش ساعت کار و تعطیل پنجشنبه ها ، طلایعه های مبارزات گسترده طبقه کارگر بر علیه طبقه سرمایه دار است .  
 بدین ترتیب از قیام تا کنون طبقه کارگر به مبارزه خویش برای

# دوروز تعطیل، ۴۰ ساعت کار در هفته، حق مسلم کارگران است

مبارزاتشان ادامه خواهند داد. پرولتاریا با کسب آگاهی طبقاتی و تجربه در مبارزه برای ۴۰ ساعت کار و دوروز تعطیل در هفته گامهای خود را برای نابودی بورژوازی و محو استثمار و بهره‌کشی استوارتر خواهد برداشت.

اکنون کارگران پیشرو با بدشعاری ۴۰ ساعت کار و دوروز تعطیل را هر چه وسیعتر به میان توده کارگران ببرند. با تبلیغ گسترده‌ی این شعار آن را به نیروی مادی بدل کنند. کارگران پیشرو باید بر بسترز مینه عینی مناسب جنبش کارگران را برای این خواست به سمت عمل انقلابی هدایت کنند.

آنها باید ضرورت اتحاد و تشکیل را برای کسب این خواست و هر خواست دیگری برای توده کارگران توضیح دهند. کارگران با نیروی اتحاد مبارزاتی خود خواهند توانست این خواست بر حشاشان را از چنگال سرمایه داران بیرون کشند.

شوراهای انقلابی باید رهبری این مبارزه را در دست گیرند. شوراهای انقلابی باید با برقرار تمسک و ارتباط با یکدیگر بر زمینه هر خواست و یا مبارزه عمومی کارگران، وحدت مبارزاتی طبقه را تأمین نمایند. شوراهای انقلابی باید با پیوند با یکدیگر مبارزه پراکنده کارگران را برای این خواست به مبارزه‌ای متحد و یکپارچه بر علیه سرمایه داران و دولت‌های آنان تبدیل نمایند. شوراهای انقلابی باید با مبارزه متحدانه خود خواست ۴۰ ساعت کار و دوروز تعطیل در هفته را به دولت‌های سرمایه داران تحمیل نمود و آنرا تثبیت نمایند.

تحقق ۴۰ ساعت کار و دوروز تعطیل در هفته ادامه داده است.

رژیم جمهوری اسلامی گاه با تکیه بر توهم توده‌ها و تولید بیشتر برای خود کفایتی، زمانی به بهانه مبارزه با اصطلاح ضد امپریالیستی و مدت‌سی با انتکاء به جنک ارتجاعی و بالاخره با توسل به ارگانهای سرکوبگرش همواره سعی در به انحراف کشاندن، سرکوب کردن و یا سرکوب مبارزات کارگران برای روز کار ۸ ساعته داشته است.

رژیم جمهوری اسلامی سعی کرده است با تصویب ۴۴ ساعت کار در هفته مانع مبارزات پرولتاریا شود. و این در حالی است که این قانون شامل بخش بزرگی از طبقه کارگر میهنمان یعنی کارگران کارگاهی نشده و آنها هنوز نیز تا ۱۴ ساعت در روز به کار واداشته میشوند. در این میان

اپورتونیستهای "اکثریت" نیز از آنجا که قادر به انکار این دستاوردهای طبقه کارگر نیستند، پس از انشعاب از سازمان ما و تاسا پیش از جنگ گاه‌های در حرف شعار ۴۰ ساعت کار و دوروز تعطیل در هفته را میدادند. اما در عمل با چاکری بورژوازی و همصدان آن سیاست افزایش تولید را تبلیغ، کارگران را از عمل مستقیم و انقلابی بازداشتند و بدین ترتیب عملاً مددکار بورژوازی - شده‌اند. آنها بهبود وضعیت پرولتاریا را نه در نیروی دوران ساز طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی بی‌امان بلکه در لطف و مرحمت بورژوازی را جستجو میکنند.

اما کارگران از آنجا که در کاهش ساعات کار، رسیدگی بهتر به خانواده، شرکت وسیعتر در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و مطالعه و در نتیجه کسب آگاهی و غیره و بالاخره کم کردن میزان استثمار را می‌بینند، بی‌شک به

مبارزه کارگران برای کاهش ساعات کار همواره بخش مهمی از مبارزات طبقه کارگر را تشکیل داده است.

این مبارزه همزمان با تکوین سرمایه‌داری و همراه با تکامل طبقه کارگر شکل گرفته و تاکنون نیز ادامه دارد. نگاه مختصری به

تاریخ مبارزات طبقه کارگر جهان نشان میدهد که سرمایه داران همواره می‌کوشیدند تا بیشترین ساعات ممکن کارگران را به کار وادارند و در مقابل کارگران نیز به اشکال گوناگون برای کم شدن ساعات کار روزانه مبارزه میکردند. عبارتی دیگر همواره بین طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار بر سر "روز کار" کشمکش جریان داشته است. اما برای اینکه علت اساسی این کشمکش پی ببریم ابتدا باید ببینیم که "روز کار" چیست؟

روز کار عبارت است از ساعاتی از شبانه روز است که کارگر در ازای دریافت دستمزد در اختیار سرمایه دار قرار گرفته و بکار می‌پردازد. سرمایه دار در مقابل دستمزد پرداختی به کارگر، نیروی کار را "اورا برای مدت یکروز خریداری میکند. اما نیروی کار تنها

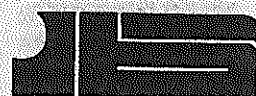
کالایی است که در اثر مصرف و در جریان تولید ارزش اضافی ایجاد میکند. بنا بر این سرمایه دار که همیشه بدنبال کسب ارزش اضافی بیشتر است، سعی دارد مدت بیشتری از شبانه روز کارگر را به تولید واداشته و "نیروی کار" را صرف نماید.

اما ساعات کار در شبانه روزی "روز کار" دارای مرز حداکثریست که از آن بیشتر کارگر قادر به کار کردن نیست. این مرز بوسیله نیازهای مادی و معنوی کارگر محدود میشود. زیرا از یک سو کارگر در جریان شبانه روزی استراحت کند و یا احتیاجات جسمانی خویش از قبیل خوراک، بهداشت و غیره را رفع نماید.

و از سوی دیگر نیازهای معنوی و اجتماعی، که نوع و تعداد آن به وضع فرهنگ عمومی بستگی دارد. سرمایه دار همیشه می‌کوشد حداکثر زمان ممکن را برای رفع نیازمند - بیهای کارگر اختصاص داده و مدت بیشتری از شبانه روز او را بکار وادارد. بدین ترتیب یکی از شیوه‌های بورژوازی بمنظور استثمار بیشتر پرولتاریا و در نتیجه کسب سود

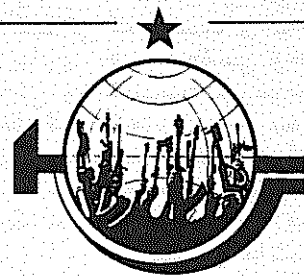
سود ویژه که قسمتی از دستمزد کارگران است پرداخت باید گردد

\*\*\*\*\*



جنبش جهانی

ماژوری - رهانبجی



بقیه از صفحه ۱۰

نخستین حرکت اعتراضی  
توده‌ای علیه ریگان

در پی طرح اقتصادی ریگان و پیشنهادی مبنی بر قطع ۲۷۸ میلیون دلار که بابت غرامت ناشی از بیماری‌های ریوی به کارگران پرداخت می‌شد، ۱۶۰ هزار تن از کارگران معادن ذغال این کشور، در مراسم اقدام به راهپیمایی و اعتصاب کردند و سرانجام نمایندگان صنایع معادن ذغال را به پذیرش عقدیک قرارداد آزمایشی واداشتند.

با آنکه متن قرارداد تاکنون منتشر نشده، اما این حرکت اعتراضی کارگران که در سطحی گسترده صورت گرفت، بیان آشکار بحران‌ناهی است که

جامعه سرمایه‌داری را در بر گرفته و بطوریکه حتی دولت یک کشور امپریالیستی چون آمریکا را مورد تهدید قرار داده است.

در تاریخ ۹ مارس، کارگران معادن ذغال و خانواده‌هایشان در اعتراض به طرح اقتصادی مبنی بر کاهش پرداخت غرامت و کمک مالی، به سوی کاخ سفید راهپیمایی کردند. در حال حاضر، ۴۵۰۰۰۰ تن از کارگران و خانواده‌های بی‌سرپرست از این کمک هزینه مالی استفاده می‌کنند.

در این راهپیمایی کارگران از کار افتاده که با عمارت می‌پیمودند و کارگرانی که بر صورتشان هنوز اثر سیاهی ذغال بزجای مانده بود همسران کارگرانی که بر اثر بیماری‌های ریوی کشته شده بودند، شرکت داشتند، جمعیت خشکین فریاد می‌زد: "ما از مبارزه دست نمی‌کشیم." و یکی از کارگران معدن ذغال که پنج سال است در این معدن کار می‌کند می‌گفت: "نمیدانم که یک کارگر معدن ذغال چه می‌کشد، شما گاهی تا سه قدمی خودتان را بدلیل غبار ذغال نمی‌توانید ببینید."

مبارزات کارگران معادن ذغال آمریکا در قالب اعتصابات کارگری

همچنان ادامه دارد و اردو اردو می‌نهد هفته‌ها اعتصاب خود گردیده است. کارگران این معادن حدود ۴۰٪ تولید داخلی و ۹۰٪ صادرات را تامین می‌کنند و اثرات اعتصاب می‌تواند باعث گسترده‌تری به‌فته و به کارخانجات و دیگر بخش‌های اقتصادی سرایت کند و یا حتی برخی صنایع را به زانو درآورد و موجب کم‌کاری گسترده گردد چرا که این اعتصاب نسبت به اعتصاب‌های مشابه در سالهای ۷۷ و ۷۸ که ۱۱۱ روز بطول کشید از وسعت بیشتری برخوردار است و این در حالی است که تقاضا برای ذغال در داخل و خارج آمریکا روبه افزایش است.



از سوی دیگر کشاورزان ایالت جورجیا و هشت ایالت جنوبی دیگر، در اعتراض به سیاست کشاورزی دولت ریگان، به مدت دو روز دست به تظاهرات زدند. این کشاورزان خواستار قیمت‌گذاری برای محصولات کشاورزی و کاهش مالیات‌های سنگین هستند که عمدتاً بر خرده‌کشاورزان فشار می‌آورد.

کشاورزان می‌گویند، سیاست کشاورزی دولت ریگان، بدون آنکه به نیازهای واقعی کشاورزان توجهی ننماید، طرح‌ریزی شده است. و این یک واقعیت است. چرا که سیاست توسعه طلبانه امپریالیسم آمریکا نمی‌تواند در اندیشه منافع کارگران و روستائیان باشد، بلکه لزوماً باید بر اساس سیاست سرکوب مبارزات زحمتکشان در داخل و جنبش‌های رهاشی بخش در خارج که موجب تنگ‌تر شدن محدوده بازاری‌های انحصارات جهانی برای صدور سرمایه‌های امپریالیستی فراهم می‌آورد، قرارداد داشته باشند و بی‌دلیل نیست که با تشدید بحران امپریالیسم توسط به میلیتاریزم و ارتجاع سیاسی را تشدید کرده است.

وزیر دفاع این کشور، افزایش

۲۳ میلیارد دلار بودجه نظامی آمریکا را برای سالهای مالی ۸۱ و ۸۲ خواستار شده و اعلام داشته است که بودجه نظامی در سال مالی ۸۱ که در ۳۰ سپتامبر (۸ مهر) به پایان می‌رسد، به ۱۷۷ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار و در سال بعد از آن به ۲۲۲ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار خواهد رسید. طراحان نظامی آمریکا در پروژه نظامی خود، اجرای طرح جدید نظامی را تا سال ۸۵ گنجانده‌اند. بر اساس این طرح، وزارت دفاع آمریکا تنها ۲/۵ میلیارد دلار صرف تکمیل یک بمب افکن سوپرمدرن و ۶۶۰ میلیون دلار از این بودجه را صرف ایجاد یک ناو هواپیما براتی می‌خواهند کرد.

بیکاری در آمریکا

نشانه‌های بحران عمومی سرمایه‌داری، علیرغم تلاش‌های کشورهای امپریالیستی برای رهایی از آن که پیوسته سعی داشتند اثرات ناشی از آن را بر زحمتکشان تحمیل نمایند، به‌جانب درجه‌ای از گسترده‌تری رسیده که سرکرده امپریالیست‌های جهانی را نیز با خطرات و مشکلات تهدید آمیزی مواجه ساخته است. بطوریکه روند رشد بیکاری آنچنان سریع و بی‌سابقه بوده که مقامات رسمی آمریکا، تشدید تورم و بیکاری را در کشورهای سرمایه‌داری جهان خصوصاً آمریکا در سال آینده اجتناب‌ناپذیر دانسته‌اند.

"بانک فدرال آمریکا" میزان تورم را ۱۲/۳٪ اعلام داشته و تاکید کرده است که "اقتصاد این کشور در رویا روئی با پدیده رشد منفی همچون نپا آوری خود را زده دست میدهد." ارگان‌های دولتی آمریکا با وجود تلاش فراوان در نا چیز شمردن سطح بیکاری در این کشور، ناچاراً به وجود ۷ میلیون و ۳۰۰ هزار بیکار در آمریکا اعتراف کرده‌اند که هر چند با آمار واقعی در حدود ۱۱ میلیون، فاصله چشمگیری دارد، به‌رحال نشان‌دهنده بحران‌ناهی در جامعه سرمایه‌داری آمریکا است.

دولت آمریکا که سیاست تبعیض نژادی اش دست‌کم از سیاست‌های ضد کارگری و ضد مردمی‌وی‌ن‌دارد، حتی بین بیکاران نیز مسئله تبعیض نژادی را از نظر دور نمی‌دارد. بطوریکه از ۵/۸٪ بیکاران سال گذشته، تنها ۵٪ سفیدپوست و بقیه رنگین‌پوست بوده‌اند.

بر اساس آمارهای منتشره در صد بیکاران بین سیاه‌پوستان همواره رقمی افزون‌تر نسبت به سفیدپوستان بوده و حتی اغلب مؤسسات در آمریکا که به نیروی کار نیاز دارند رسماً از پذیرفتن سیاه‌پوستان سر باز می‌زنند.

## سابقه تاریخی خیانت‌های حزب توده

بقیه از صفحه ۹

کننده نفت و ما یحتاج نفتی اسرائیل و آفریقای جنوبی، دارای قراردادهای متعدد در روابط متقابل با اسرائیل، تبدیل کننده ایران به یکی از بزرگترین پایگاههای جاسوسی آمریکا و... و اینها همه سیاستهای خارجی است که از نظر "خط اصولی" حزب توده "مثبت" ارزیابی میگردد.

### حزب توده:

"برنامه پنج ساله چهارم (منظور برنامه های عمرانی شاه است) گام مهمی در جهت صنعتی کردن کشور است... اشتباه خواهد بود اگر به جهت مثبت تحولی که از این جهت در کشور روی میدهد توجه لازم نشود یا به آن کم بها داده شود." (دنیاشماره ۲ - سال ۴۷)

این موضعگیریها درست در زمانی است که دیگر نقش ژاندارم منطقه به بطور کامل به شاه واگذار شده بود. شاه که خود را برای سرکوب خلق ظفینار آماده میساخت بلندگوهای تبلیغاتی خود را بکار انداخته بود و فریاد میزد "دخالت هر نیروی خارجی در منطقه با مقاومت شدید روبرو خواهد شد" این فریادها و تبلیغات دقیقاً در جهت سیاست امپریالیستی "سپردن نظم منطقه به دست ژاندارم منطقه" و برای مقابله با حضور ناوگان شوروی در منطقه بود. اما حزب آنرا گامی در جهت "استقلال سیاسی" و "مثبت" ارزیابی میکرد.

### حزب توده:

"سیاست دولت ایران در ارتباط با تجاوزات بین المللی امپریالیستی (در خاور میانه، درویتنام و...) به طرز نسبی مثبت است" (مصاحبه داود نوری عضو کمیته مرکزی حزب توده - سال ۱۳۵۱)

و از این تحلیلها بسیار از "حزب توده" باقیست و این رشته سر دراز دارد. اما "حزب توده" فقط به تعریف و تمجید و تبلیغ سیاستهای "شاهانه" اکتفا نکرد بلکه با ایجاد تشکیلاتی بنام "تشکیلات تهران" که از ابتداء ساواکی مزدوری بنام عباس شهبازی در این آن قرارداد داشت مبارزین بسیاری را نیز به کنج زندانها و به

"حزب توده در پیروی از همیمن سیاست خود جنبش خلق در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ را "توطئه فتودالها و زمینداران و محافل ارتجاعی روحانی" میخواند و آنرا جنبشی ارتجاعی ارزیابی میکند. (رادیسوی حزب توده رادیوپیک - در عین حال مراجعه شود به کتاب تاریخ نوین ایران نوشته ایوانف که این کتاب بارها مورد تائید کامل "حزب توده" قرار گرفته است) در اینجا بخاطر بسیارید که رهبری این جنبش در دست آیت الله خمینی بوده است تا بعد پشتک های "حزب توده" روشن تر و واضح تر گردد.

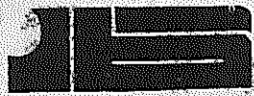
در سال ۴۷ "حزب توده" مینویسد "برنامه پنج ساله چهارم (منظور برنامه های عمرانی شاه است) گام مهمی در جهت صنعتی کردن کشور است... اشتباه خواهد بود اگر به جهت مثبت تحولی که از این جهت در کشور روی میدهد توجه لازم نشود یا به آن کم بها داده شود." (دنیاشماره ۲ سال ۴۷) لازم به توضیح چندانی نیست تمام برنامه های ابروستا که در اثر "برنامه های عمرانی" شاهانه خراب شده اند، در اثر فقر و فلاکت زمینهای خود را به مفت ازدست دادند و راهی شهرها شدند، تمام ابروستا ثباتی که در اثر حفرچاهای عمیق برای کشت و صنعتها و ازاضی سلطنتی و آب مزارعشان خشک شد و به فلاکت دچار شدند، تمام میزمتکشانی که از روستا رانده و در شهرها آواره شدند و با فقر و فلاکت برای بقای خود به محقرانه ترین کارها تن میدهند، همه و همه معنی "برنامه های عمرانی" شاهانه را بخوبی میداند و نگاه "حزب توده" از خارج کشور تحلیل میدهد که با ید به جهت مثبت "این برنامه ها بهای لازم داده شود". "حزب" در سال ۵۱ نیز عمل دولت "در جهت صنعتی شدن کشور را حرکاتی که "هر چه بیشتر در جهت خواست مردم" است مینامد و مینویسد "در سالهای اخیر پیروزیهای مهمی در عرصه های صنعتی کردن و الکترونیکی کردن کشور بدست آمده و سیستم آموزشی شکل گرفته و گسترش یافته و... (مصاحبه داود نوری عضو کمیته مرکزی "حزب توده" سال ۱۳۵۱)

"حزب توده" به این صورت هم صدا با "بالائیها" به تعریف و تبلیغ - سیاست های "ملوکانه" میپردازد. هرگاه تبلیغات رادیو و تلویزیون رژیم گذشته را بخاطر بیاد و پندشاهت جملات آن با این جملات بیشتر آشکار میشود. تداوم "خط اصولی" "حزب توده" کار را بجایی میرساند که حزب خائن به توده در سال ۵۱ مینویسد: "سیاست دولت ایران در ارتباط با تجاوزات بین المللی امپریالیستی (در خاور میانه، درویتنام و...) به طرز نسبی مثبت است" (مصاحبه داود نوری عضو کمیته مرکزی حزب توده - سال ۱۳۵۱)، بله، جمله را دوباره بخوانید و سپس شاه را بخاطر بیاد و پندشاهت ژاندارم منطقه، سرکوبگر خلقها، جلاد خلق ظفار، بزرگترین تا میمن

بای چوبه های اعدام فرستاد. ممکن است در نظر اول بنظر آید که "حزب" در این مورد مقصرت نیست و مسلم است که عمداً چنین عنصری را در راس تشکیلات خود قرار نداده است. در عین حال که فقط تشکیلاتی که بر مبنای با تدبیر و محفل بازی، فرصت طلبی و خصما نسل بورژوازی و حاکمیت ایورتونیم بر آن ایجاد گردیدند از زهر رسوخ به چنین عناصری میدهد و ساواکیها در آن لانه میکنند (چنانچه بعد از قیام هر گاهی یک ساواکی توده ای افشاء میگشت) اما "رهبران خائن" "حزب" با وجود تمامی گزارشات متوالی که از لورفتن های بیموقع، دستگیریهای بیجا و کشتارهای فراوان در "تشکیلات تهران" بدستان میرسید بدست حدود ۱۰ ساله شهریاران اجازه دادند تا آزادانه "تشکیلات تهران" را رهبری کند و به شکار انقلابیون بپردازد. از جمله "دستاوردهای" این خیانت "حزب توده" دستگیری و در نهایت شهادت رفیق بیژن جزنی و همزمانش را میتوان نام برد.

در چنین شرایطی که فراریان و خارج نشینان "حزب توده" در تمامی ابعاد ممکن به خیانت مشغولند، جنبش نوین کمونیستی ایران شکل میگیرد و ساواکیها در فدائی خلق ایران در میان خون و گلوله متولد میگردد. اما این حرکت به مذاق رهبران راحت طلب حزب خوش نمیآید و انگار که خواب خوششان و تائیدهای وقیحانه شان از "انقلاب سفید" بهم خورده باشد به فحاشی میپردازند. رفقای رزمنده ما را وقیحانه "ترقیات" و "جوانان روشنفکر تریا نشین" و... مینامند و مبارزه مسلحانه با رژیم را بهرزبان و شیوه ممکن محکوم میکنند. گروههای "ما و راه" چپ "زیر عنوان مبارزه مسلحانه چنان نظریات ضد مارکسیستی، ضد لنینی را عرضه میکنند که برای انقلاب هلاکت بار است" (رادیو پیک سال ۱۳۵۱) مشخص نیست که حزب خائن توده مبارزه مسلحانه با رژیم شاه را برای کدامین انقلاب هلاکت بار میدانند اما آنطور که از تحلیلهای "حزب" که گوشه اش از آن آورده شد بنظر میرسد چنین مبارزه ای تنها برای "انقلاب سفید" شاهانه هلاکت بار است و بنس، زیرا "حزب توده" مینویسد "این (چپ رها) نمیخواهند این واقعیت را ببینند که همین اصلاح ارضی همین کورس صنعتی کردن کشور همیمن شناسائی حقوق زنان... خود در آخرین تحلیل بخشی از خواستهای مبرم مردم ایران است" (دنیاشماره اول سال ۱۳۵۲) "حزب توده" وقیحانه سیاستهای شاه را تبلیغ میکند و مثلاً تبدیل هر چه بیشتر زنان به کالیسرمایه داری و ترویج بی بندوباریهای کثیف امپریالیستی را "مناسایبی حقوق زنان" مینامد و به بی زبانی میگوید "حالا که شاه دارد - خواستهای مبرم مردم را برآورده





# سابقه تاريخي حياتهاي حزب توده

بقيه از صفحه ۱۶

## مبارزات "حزب توده" با رژيم شاه!!

حال بهتر است پس از بررسي حياتهاي "حزب توده" کمی هم به بررسي "مبارزات" آن با رژيم پيروزيم .  
"حزب توده" در سال ۴۹ يعني در شرايط سرکوب و خفقان رژيم و در شرايط شکل گيري مبارزه مسلحانه مينويسد: "حزب توده ايران را اقدام مرجع قضائي کشور غير قانوني اعلام کرده است در کد م دادگاه ثابت شده که مرام و يارويه حزب توده ايران با مقررات قانون ۱۳۱۰ نطبق دارد . يعني بنا به اصلاح قانون ۱۳۱۰ مرام و يويه اشتراکي است يا ضديت با سلطنت مشروطه ايران است" (مردم شماره ۶۱ تير ماه ۱۳۴۹).

### حزب توده:

"آيا سرنگوني سلطنت استبدادي شاه حتما بايد با برانداختن سلطنت بطور کلي همراه باشد؟ به نظر ما نه . حتی از بين رفتن حکومت مطلقه و رژيم ترور و اختناق موجود ميتواند هئوزيه معنی از بين رفتن سلطنت و استقرار جمهوري که خود از خواستهاي مردم و حزب ما است ، نباشد" (بسوی حزب شماره ۱۰ سال ۱۳۵۷).

"حزب توده" و قبحانه فعاليت علني و آزاد را از شاه گدائي ميکنند . دقت کنيد که "حزب" در مورد صلاحيت "مراجع قضائي کشور" (مثلا دادگاههاي نظامي رژيم شاه) و يک قانون سياه ۱۳۱۰ رضا شاهي ترديدی بخود راه نميدهد فقط سعی دارد آزادي خود را گدائي کند و بهمين دليل ميگويد: "چه کسی ادعا کرده مرام اشتراکي (کمونيستي) است چه کسی ادعا کرده ما مخالف سلطنت مشروطه - ايم ما شديدان اين مسائل را تکذيب ميکنيم! "حزب توده" حق دارد ، تهمت هاي ناروايي به او زده اند و واقعا شاه خائن مييايست بسيار ظالم و نمک نشناس باشد که با تما مي موضع گيريها و پشتک هاي "حزب توده" با زهم آنها را کمونيست و مخالف سلطنت مشروطه بحساب بياورد ولي بهتر حال "حزب توده" که از ايبين چالپلوسي ها نصيبي نميبرد به مبارزه روي ميآورد! و مينويسد "حزب توده

شعار تاکتيکي روز بديل کنيم . (دنياه ويزه نامه ۵)  
هرگاه اين حملات سر يوشده را يا زتر کنيم آ نوقت ديگاه "حزب توده" - روشن تر ميگردد . با بدبندسال جناحي " از هيئت حاکمه (يعني جناحي از دارو دسته شاه) کشت که واقع بين تروسال متر با شد و عناصر و گروههاي از دورن کلتنا ت هيئت حاکمه ايران پيدا کرد که "نظر به اوضاع و احوال و تحول شرايط" بتوانند از مواضع ترقيخواها نسته پشتيباني کنند (حزب تاکيد ميکند که اين جناحها و افراد "نيروهاي قابل توجهي" را تشکيل ميدهند) آيا اين عناصر و جناحها چه کساني ميتوانند باشند؟ آيا اين عناصر بجز آموزانند که از هويدا "واقع بين تروسال متر" است يا احيا نا چون انصاري . حتي اگر بسيار بگرديم و به "حزب توده" هم تخفيف بدهيم و قبول کنيم که اين عناصر از دورن هيئت حاکمه نباشند و از بيرون هم ميتوانند پيدا شوند آيا بجز بختيا ر شخص ديگري مورد نظر "حزب توده" است؟ آيا "حزب توده" در اين تحليلها سخني بجز اين ميگويد که " حال که مردم شاه را نميخواهند بهتر است قبل از آنکه خطري بروز کند و مصالح عاليه ميهن را بيشتر بخطر بيا نندازد با يدا فراد واقع بين تری (مثلا وليعهد) و يا احيا نا آموزان و انصاري و حدا کثر بختيا را بسر کار آورد؟ البته مساله يک شرط هم دارد و آن اينکه با يديه "حزب توده" نيز از راه فعاليت علني و خريد و ايجاد دفتر داده شود! آيا شعار "حزب توده" که از بس مهم است با يديه "شعار تاکتيکي روز بديل شود بجز اينست که "درود بربختيار" .

### حزب توده:

"حزب توده ايران بعنوان حزب طبقه کارگر ايران طبعاً ترجيح ميدهد که جناح سالميتر و واقع بين تر هيئت حاکمه زمان ما مور را بدست داشته باشد تا اين قشرفا سدفا شيسم گرايي که مصالح عاليه ميهن را به خطر انداخته است . از نظر ما اين مساله آنقدر مهم است که ميتوانيم اين نوع انتقال قدرت را به يک شعار تاکتيکي روز بديل کنيم . (دنياه ويزه نامه ۵)

حتي با وجگيري جنبش خلق نيز "حزب توده" دست از خيانتهاي اصولي خود بر نميدارد و حزب اولين شاره هاي قهر خلق ، قيسام قهرمانانه خلق تبريز را کسار ساواک و اراذل و اباش مينا مند . رژيم بنا به شيوه هميشگي خود با دست زدن به يک سلسله خرابيکاري بدست چا فوکشان و اوباشان ساواک در تقلاست ايبين بربريست آدمکشانه خود را توجيه کند و کساني را که با استفاده از حقوق حقه قانوني خود در نهايت نظم دست به تظا هرات بقيه در صفحه ۱۹

ايران در عين اينکه از اقدامات ترقيخواها نه که به منظور از بين بردن مناسبات فئودالي توليد و نيز اقداماتي که در جهت صنعتي کردن مدرنيزه کردن کشور ميشود پشتيباني ميکند . . . براي بدست آوردن حق حزب ما وساير سازمانهاي دمکراتيک در بدست آوردن فعاليت هاي قانوني در کادر قانون اساسي ايران مبارزه ميکنند . (مردم شماره ۶۹ سال ۱۳۴۹)  
و حتي تا آنجا پيش مي رود که خواستار "تغيير ميثي" رژيم سفاک پهلوي ميگردد . "مردم ايران بايد با مبارزه خود هيئت حاکمه را به تغيير ميثي وادارند مبارزه در اين قسمت بيشتر از هميشه به ضرورت حاد روز تبديل شده است . (مردم تير ماه ۱۳۵۱) مفهوم حملات بسيار روشن است نه تنها هيچ سخني از تغيير رژيم ، و يا حتي تغيير مهره هاي رژيم يا سرنگوني شاه و . . . نيست بلکه از سياست هاي "ترقي خواهانه" شاه نيز تمجيد ميشود و فقط "حزب" معتقد است مردم بايد مبارزه کنند و رژيم را به تغيير ميثي وادارند و اين جيزي نيست جز شعار "شاه بايد سلطنت کننده حکومت" .

بتدریج بر اثر پيدايش طلعيه هاي جنبش اوج گيرنده خلق "حزب توده" که با رديگر اوضاع را در حال تغيير مي بيند پشتک مي زند و اين بار به مخالف شاه بدل ميشود اما در اين شيوه جديد نيز "خط اصولي" خود را حفظ ميکند و فقط سعی دارد از راه تاثير و تکریم "بالائيها" حرکت نماييد .  
حزب مينويسد: "در درون طبقات هيئت حاکمه ايران گروهها و عناصر وجود دار که نظر به اوضاع و احوال و تحول شرايط ميتوانند از اين يا آن شعار رضا مندي استي از ايبين يا آن خواست دمکراتيک پشتيباني نمايند و يا بنظر ما در درون طبقات حاکمه کتوني هم اکنون نيروههاي قابل توجهي را ميتوان ديد که هر يک با انگيزه معيني با ادامه رژيم کتوني مخالفت ميورزند و حاضرند در صورت پيدا شدن دور نمائي اميد بخش در اين راه همکاري کنند" (دنياه شماره ۷ - سال ۱۳۵۴) و همچنين در جائي ديگر ذکر ميکنند "حزب توده ايران بعنوان حزب طبقه کارگر ايران طبعاً ترجيح ميدهد که جناح سالميتر و واقع بين تر هيئت حاکمه زمان ما مور را بدست داشته باشد تا اين قشرفا سدفا شيسم گرايي که مصالح عاليه ميهن را به خطر انداخته است . از نظر ما اين مساله آنقدر مهم است که ميتوانيم اين نوع انتقال قدرت را به يک

### با کمکهای مالی خود سازمان رایاری رسانید!

### دو افشاگری به نقل از: بامی استار...

بقیه از صفحه ۲۱  
میباشد. بامی استار ضمن چاپ عکسی از کفعمی در کنار علم، سرسپرده در ب. آر. شاه مینویسد: پرونده ننکین کفعمی تنها به چایلوسی برای علم و مثال او محدود نمی شود بلکه همانطور که تمام مردم را همدان واقفند او به یمن خیر چینی و جاسوسی و خرابکاری خوانند مبارزینی چون فدائی شهید غلامرضا گلوی، جیره و مواجب از ساواک دریافت میکرد.  
این نشریه سپس در معرفی ایسن اما جمعه که هم اینک نیز انقلابیون منطقه را تحت فشار میگذارد مینویسد: وی از او خراسان ۵۷ هنگا می که اربابان خود را در حال فرار دید که سوت تظا هر کنندگان پیوست اما هم ناموقع هم سعی داشت از ادیکال شدن تظاهرات و شعارها جلوگیری کند. او با تشکیل شبکه ای از جاسوسان و خبرچینان خود، از طرح شعارها و انقلابی و پخش علامیه های روشنکرانه سازمان جلوگیری مینمود....

تقدیر از همه کسانی که برای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران فرستادند، از راه سبزی فروشی به دست آوردیم و از راه دیگر هم به دست آوردیم و به چاپ رسانید.

دوربین هوا و برادر	۲۰۰۰	۸۲۱	۲۳۱۵	۱۰۶۶۶	۱۰۰۰۶	۱۵۷۵	الف
ازورامین ۲۵۰۰	۷۰۹	۱۸۰۰	۵۱۰۰	۹۸۲	۳۰۱	۱۲۰۳۲	۲۰۲
خدشه ۵۰۰۰ ریال	۱۱۲۳	۵۷۲۳	۵۱۰۰	۱۲۲۲	۷	۶۰۳۸	۱۰۲۶
رفقای لندن ۹۶۰ (ب)	۱۰۰۰	۲۸۹۸	۷	۱۰۲۲	۱۰۰۰۲	۵۰۳۵	۲۹۲۹
رفقای داراب	۱۹۵۰۱	۶۴۰۰	۵۳۱۵	۷۰۳	۱۴۲۵	۵۵۶	۵۰۲۷
دانش آموختگان زده	۱۰۹۱	۵۵۲	۶۲۷	۱۰۱۱	۱۰۵۰	۱۵۱۵۰	۱۰۲۲۲
رفیق خانهدار از جهرم	۱۰۹۲	۱۱۲۳	۳۰۳۰	۴۵۰	۳۲۰۰	۱۶۵۰	۵۰۱
رفیق ششم ۵۰ ریال	۲۵۵۵	۴۴۴	۱۱۰۱	۵۱۱	۱۰۱۱۱	۱۰۱۱۱	۱۰۵۲
رفیق مادر از آمل	۵۸۸	۲۵۰۰	۳۵۳۴	۱۰۰۱	۱۰۹۲	۳۲۴	۱۷۳۴
دانش موزان سیارکلا	۶۶۶	۱۰۰۱	۵۵۴۴	۱۰۰۰	۱۹۷۸	۱۲۲۱	۱۵۴۵
رفیق مادون ۵۰۰ ریال	۲۰۱۹	۱۵۷۲	۳۳۰۰	۳۷۴۴	۵۰۱۳۱	۵۱۲۳	۱۷۱۵
رفیق پیشکا مریبندر	۱۰۰۰۴	۲۰۹۱	۲۷۱۶	۱۴۸۷	۴۵۳۰	۱۱۲۴	۱۶۳۶
دانش موزان سیارکلا	۵۱۰۰	۱۱۰۰	۳۹۱۶	۱۵۹۱	۲۰۰۰	۵۰۰	۱۰۱۹
رفیق مادون ۵۰۰ ریال	۲۱۰۷	۵۵۵۰	۲۴۶۶	۱۰۰۲	۲۱۱۱	۱۲۳۸	۱۶۵۰
رفیق پیشکا مریبندر	۲۰۶۶	۱۶۱۱	۱۰۳۳	۲۲۲۲	۵۲۰	۱۲۴۵	۳۳۳۳
رفیق مادون ۵۰۰ ریال	۲۴۱۱	۱۱۰۰	۵۵۰	۱۱۰۰	۲۰۵۵	۲۰۵۵	۱۱۰۷
رفیق پیشکا مریبندر	۱۵۱۹	۱۱۱۱	۵۰۰۰	۱۳۷۵	۳۶۰۰	۱۰۰۲	۵۱۱
رفیق هفت تپه	۱۱۰۲	۱۱۲۵	۱۵۰۰	۱۰۶۲۲	۲۱۳۲	۱۵۷۵	۵۵۰
رفیق نسیم ۵۰۰ ریال	۲۲۰۰	۷۱۲	۵۰۰	۱۰۵۲	۵۱۰۰	۱۰۰۰	۲۳۲۳
رفقای نقده (سلدوز)	۱۰۲۰۰	۲۷۷۱	۱۵۰	۳۰۰	۵۱۰۰	۱۰۵۵	۱۱۰۷
کارمندان پیشکا م	۱۵۰۴	۱۰۱۲۵	۵۳۱۵	۲۲۲۲	۵۸۰۰	۱۰۵۵	۵۱۱
ارومیه ۴۲۵۰۰	۱۵۲۰	۵۵۰	۱۲۳۵	۱۶۱۱	۱۱۰	۵۰۱۲	۵۱۱
رفقای کالج	۱۰۰۲	۱۱۰۰	۱۰۰۲	۳۰۰۲	۲۲۲۲	۱۱۱۲۵	۵۳۳۳
بچه های خیابان صفا ۴۵۰۰ ریال	۲۴۲۲	۲۰۰۰۲۷	۱۰۰۵	۲۷۷۷	۲۱۱۱	۵۵۰	۵۵۰
رفقای هندوستان ۱۲۲	۵۲۵	۵۲۴۲	۳۰۰۰	۱۱۱۲	۵۵۰	۵۵۲	۵۰۰
م - س ۷۱۰	۶۱۲	۵۳۲۱	۲۶۰۰	۱۰۴۶	۴۰۰	۷۰۵۵	۶۳۹
ک - ل ۸۰۰	۲۶۰۰	۲۶۰۰	۶۲۶۲	۱۱۱۶	۵۰۱۱	۶۲۸۹	۷۲۲
رفقای فیروزکوه ۱۵۰۰۰ ریال	۱۰۲۸	۱۰۲۰	۳۴۴۴	۵۷۸۶	۷۳۱	۳۵۱۵	۱۴۳۲
دماوند ۳۰۲۷	۲۳۴۱	۳۰۷۵	۵۱۲	۲۱۱۱	۱۴۱۰	۲۵۱۵	۳۲۷
شهری ۲۰۰۰	۶۴۰	۳۰۵۰	۵۴۴۴	۲۰۰۸	۱۱۳۵	۵۲۷	۱۵۰۱
دانش آموزان بیتگام	۱۲۲۹	۱۱۱۲	۱۰۱۴	۵۴۴۴	۱۱۳۵	۵۲۷	۵۳۳۴
ارومیه ۱۰۰۰۰	۲۰۰۰	۲۰۹۱۷	۱۰۱۲۳	۵۰۲۲	۹۴۱۴	۲۰۵۱	۵۲۰
عقیق از ارومیه	۱۰۰۰	۸۱۵	۵۵۵	۵۰۲۲	۵۲۰	۱۱۹۹	۲۰۵۰
کنبد - س - ۵۱۴۷	۶۴۵	۴۱۲۵	۲۶۳۳	ط	۵۲۵	۶۱۱	۳۰۰۰
رفقای هوا و سازمان متقیم آمریکا	۴۰۰	۱۰۲۲	۲۰۲۲	۵۰۰۵	۱۰۰۲۰	۱۵۰۴	۱۵۱۰
فرز نو - ۳۰۳۰	۲۳۰	۲۰۵۵	۲۰۵۵	۱۰۳۹	۵۰۵	۲۲۰۰	۱۰۱۸
ک ۲۲۱	۵۵۰۵	۱۶۵۱	۶۶۲	۱۰۲۵	۲۲۰۰	۱۱۹	۱۰۰۱۹
د - م ۳۱۲	۱۰۰۹۹	۸۲۴	۱۰۰۰	۵۱۰	۳۰۰۰	۱۰۱۵	۵۵۲
س ۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۵۷۲	۴۵۲۰	۲۱۱	۲۱۱	۱۲۲۲
ب ۳۵۰	۱۱۰۱	۲۲۱	۱۵۷۲	۴۵۲۰	۲۱۱	۲۱۱	۱۲۲۲
دانش آموزان بیتگام	۲۰۰۰	۴۰۰۰	۲۰۰۰	۶۷۶۷	۳۳۰۰	۳۱۲۲	۲۹۱
ارومیه ۱۰۰۰۰	۱۱۱۱	۲۲۷۷	۲۰۹۹	۱۰۰۰	۱۰۲۲	۷۵۱۰	۶۰۰
عقیق از ارومیه	۱۰۳۹	۶۱۱	۲۰۳۳۵	۶۰۲	۵۵۳۵	۱۷۶۸	۱۰۰۰
کنبد - س - ۵۱۴۷	۱۰۱۴۶	۳۱۷۷	۱۶۱۲	۱۳۲۱	۲۰۲۷	۲۲۰۰	۱۰۲۰۰
رفقای هوا و سازمان متقیم آمریکا	۱۰۴۲۵	۱۰۳۲	۱۵۲۱	۵۷۲	۳۱۰۲	۱۲۲	۷۸۱
فرز نو - ۳۰۳۰	۲۷۳۳۰	۱۰۳۲	۳۱۰۲	۱۲۲	۳۱۰۲	۱۲۲	۱۴۹۹
ک ۲۲۱	۲۷۳۳	۲۱۱۱	۱۹۰۰	۲۱۲۱	۲۱۲۱	۵۳۹۴	۱۱۰۱
د - م ۳۱۲	۴۰۰۴	۲۲۰۰	۱۳۱۲	۵۰۷۵	۱۸۰۸	۱۴۲۱	۱۴۲۱
س ۱۰۰۰	۱۳۴۱	۲۰۹۹	۲۷۴۴	۵۱۱۲	۲۰۱۶	۱۰۴۵۶	۱۰۴۵۶
دانش آموزان بیتگام	۱۷۰۲	۲۰۹۹	۵۵۰۰	۸۴۰	۸۷۰	۱۰۱۲۳	۱۰۱۲۳
ارومیه ۱۰۰۰۰	۲۰۹۱	۶۱۱	۲۰۳۳۵	۶۰۲	۵۵۳۵	۱۷۶۸	۱۰۰۰
عقیق از ارومیه	۲۶۱۲	۱۰۰۰	۱۶۱۲	۱۳۲۱	۲۰۲۷	۲۲۰۰	۱۰۲۰۰
کنبد - س - ۵۱۴۷	۱۱۲۳	۱۱۰۰	۱۵۲۱	۵۷۲	۳۱۰۲	۱۲۲	۷۸۱
رفقای اسکاتلند گل سرخی ۱۵۰۰	۲۷۳۳	۲۱۱۱	۱۹۰۰	۲۱۲۱	۲۱۲۱	۵۳۹۴	۱۱۰۱
دبیرستان رزم تبریز	۲۶۱۲	۱۰۰۰	۱۶۱۲	۱۳۲۱	۲۰۲۷	۲۲۰۰	۱۰۲۰۰
رفیق م	۱۱۲۳	۱۱۰۰	۱۵۲۱	۵۷۲	۳۱۰۲	۱۲۲	۷۸۱
دبیرستان اعظم	۶۲۳	۲۰۰۱	۲۰۰۱	۲۱۰۰	۱۱۲۶	۱۰۳۱	۱۴۰۰
طالبانی ۵۶۳	۶۰۵	۵۲۳	۲۰۳۲	۱۰۸۵	۵۶۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰
آبتین ۱۵۰۰	۱۰۰۳۲	۱۱۰۰	۲۶۴	۳۱۰۰	۶۲۲۲	۳۰۵	۳۰۵
لاله ۵۰۰	۱۶۵۰	۱۰۰۱۴۷	۱۰۲۱	۱۰۰۸	۳۱۵	۱۰۲۲	۱۰۲۲
نامتهان رسید س قائم شهر ۱۰۰۰۰۰	۵۰۹۱	۲۸۶۱	۶۳۳۲	۱۰۳۰	۱۰۱۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰
	۵۲۶۵	۱۰۳۳۳	۲۷۷۷	۳۰۸	۶۱۰	۶۱۰	۶۱۰

رفقای بیپلغد ۸۰۰	۷۸۳	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰
س - خ ۹۵۰ - ۱۰۰	۳۳۳	۱۵۰۰	۱۵۰۰
ع - ن ۹۴۸ - ۵۰	۲۲۱	۲۰۰	۲۰۰
ب - ب ۱۰۰	۳۱۲	۱۰۰۰	۱۰۰۰
م - م ۴۸۰ - ۶۵	۲۲۱	۲۰۰	۲۰۰
م - م ۵۱۰۰ - ۲۰۰	۳۱۲	۱۰۰۰	۱۰۰۰
م - س ۲۳۰۰ - ۲۰۰	۳۱۲	۱۰۰۰	۱۰۰۰

## پای صحبت دهقانان بروجرد



شهر بروجرد بیش از صد روستا دارد که در هر کدام جمعیتی بالغ بر پانصد نفر زندگی میکنند. کشت عمده این روستاها گندم است اما کمبود آب بخصوص در سال گذشته باعث شده که اکثر زمینهای این ناحیه بزیبر کشت نرود. اکثر این روستاها فاقد امکانات رفاهی و بهداشتی بوده و با وجود تقاضاهای مکرر روستائیان، دولت تاکنون کوچکترین کمکی به آنها نکرده است. این مشکلات و سختی کار روزندگی در روستاها، باعث روانه شدن سیل روستائیان جویای کار به شهرها شده است. در این رابطه، دهقانان این ناحیه، در دلدلهای خود را با "کار" در میان گذاشته اند:

دهقانی از روستای قلعه نیمرخان میگوید: "در روستای ما یک حمام است که حدود ۱۰۰ سال پیش ساخته شده. این حمام یک خزینه کوچک دارد که تمام اهالی ده با ید در آن استحمام میکنند. چند بار پیش مقامات مسئول رفتیم تا شاید این حمام را تعمیر کرده و یا حمام دیگری برای ما بسازند ولی جز وعده و وعید، جوابی به ما ندادند."

دهقان دیگری اضافه می کند: روستای ما که لب جاده است یکسال است مدرسه اش معلم ندارد و چهره رسیده روستاها بی که در فاصله دوری از جاده قرار دارند و یکی دیگر از روستائیان میگوید: "دولت یک جاده برای یک

## بزرگداشت ۷ فدائی شهید...

بقیه از صفحه ۵

شهید بیام خانواده شهیدای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت شهادت این رفقا را خواند و بعد ما در رفیق بیژن جزینی بست تریبون تراسر گرفت: ما در بیژن گفت من ما در فدائی شهید بیژن جزینی و خواهر فدائی شهید سعید کلانتری هسّم، ما در یکی که احساس میکنند یک فرزند بلکه صدها فرزند فدائی و هزاران فرزند خلق را از دست داده است، لکن من فرزندان - مبارز بسیاری را دارم که بر جم خوین مبارزه شهیدای ما را بردوش دارند و همواره با نام شهیدای بزرگ راه بر افتخار آنها الهام بخش مبارزان ما خواهند بود.

سخنران بعدی بن مراسم، مسادر شهید فدائی عربی سرمدی بود. او در سخنرانی کوتاه خود، وضعیت فرزندان در زندانهای شاه را توضیح داد و گفت "یکبار چنان شکنجه اش کرده بودند که احساس میکردم گرمی گسندس به سر بود" ما در عزیز گفت "از اسفند ۵۳ - دیگر عزیزان ندیدم تا شهادت را در روزنامه ها جیره خواندیم دیدم. ضمن سخنرانی ما در سرمدی فالانژهای حزب اللهی که یکبار در آغار مراسم خودی نشان داده بودند مجدداً پیدا ایشان شد و شروع به پرتاب سنگ کردند اما ما مشاهده ما دگی نظما مات مراسم و تشکل جمعیت با زهم عقب نشینی کردند و از جمعیت دور شدند ما بسر اغ ا تومیل های پارک شده در بهشت زهرا رفتند و با شکستن شیشه و پنجره و بیخوردن آنها فالانژ بودن خود را ثابت کردند. جمعیت در این هنگام شعار میداد "انقلاب انقلاب هنوز ادامه دارد، شکنجه، اختناق دیگر اثر ندارد."

پس از ما در سرمدی، ما در فدائی شهید رفیق احمد جلیل افشار از مبارزات فرزندش در سالهای سیاه اختناق، از زندان نوشکنجه و از وحشتگری های ساواک گفت و سپس پیام سازمان خوانده شد و از شهیدای فروردین ماه سازمان، با نام تحلیل بعمل آمد. در این مراسم، بخش هایی از پیام های "راه کارگر" خانواده شهیدای سازمان بیکار، حنا چپ، کارگران نیرووداسی آموران بیکار خوانده شد و مراسم با شعارهای زندانی سیاسی آزاداند کرد، شکنجه و اختناق با بودا بد کرد و زور، شکنجه، زندان، بیخ کارگران آزادی سیاسی شعار در حاکمان "بدنام رسید."

\* \* \* \*

روستا می سازد و ده دفعه تبلیغ می کند، که برای روستاها جاده کشیده است. اگر دولت راست میگوید، بیاید، در همین اطراف بروجرد صدتا روستا نشان بدهیم که حتی نامشان را هم نشنیده باشند چه رسد به اینکه به وضع شان رسیدگی کرده باشند."

با شروع جنگ دولتهای ایران و عراق وضع این روستاها، بدتر از پیش شده است. با وجود سرمای شدید لرستان به هر خانواده در هفته کمتر از ۲ لیتر نفت می رسد و بیخا طر وضع بد جاده ها و فاصله زیاد روستاها بنا شعبه های نفت، حمل و نقل مواد سوختی با مشکلات زیادی همراه است و گفته یکی از روستائیان: "مکرر هلی کوپتر داشته باشی که به شعبه بروی دهقانان می گویند: بعد از قیام دولت وعده داد که پول نفت را برای تامین خواسته های زحمتکشان بکار بیاورد ولی در طول دو سال گذشته نه تنها کوچکترین گامی در این جهت برنداشته بلکه ما را از خود نفت هم محروم کرده است."

بر انداختن سلطنت بطور کلی هم راه باشد؟ به نظر ما نه. حتی از بین رفتن حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق موجود میتواند هنوز به معنی از بین رفتن سلطنت و استقرار جمهوری که خود از خواسته های مردم و حزب ما است، نباشد" (بسیوی حزب شماره ۱۰ اسفند ۱۳۵۷) توجه کنید "حزب توده" در سال ۱۳۵۷ یعنی در اوج مبارزات خلق این جملات را مینویسد و بدین طریق تا آخرین لحظات نیز خیانت به خلق را "خط اصولی" خود میدانده به آن ادامه میدهد. در حقیقت "حزب توده" قبل از قیام خلق حتی با رافرا تر از عقب مانده ترین شعار لیبرالیستی چون سنجایی و فروهر و یار زکاء و حتی "بختیار خائن" یعنی شاه با سلطنت کننده حکومت نهاد و بدین طریق با کوله بار مملو از خیانت به خلق، خود را تا مقطع قیام کشید تا بتواند با بستک های بی توین "حیات های اصولی خود را تداوم بخشد."

ادامه دارد

## سابقه تاریخی

## خیانت های حزب توده

بقیه از صفحه ۱۷

زده بودند مورد آزار و اذیت و تعقیب قرار دهند" (نوید فوق العاده - ۹ اسفند ماه سال ۱۳۵۶) البته "حزب توده" بعدها این مساله را تکذیب کرد و بیخ آن نوید را کار ساواک - نامید اما با سوابق موجود مثلاً انتساب قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲ به فتوایها و روحانیون مرتجع، این موضع گیری و پشتک بعد از آن چندان هم دور از ذهن بنظر نمی رسد). در شرایطی که میلیونها نفر از توده های خلق در خیا با آنها دبر می آوردند "مرگ برای سلطنت پهلوی" حزب توده "بر مبنای" سیاستهای اصولی خود به این نتیجه میرسد که سرنگونی سلطنت لزومی ندارد! آیا سرنگونی سلطنت استبدادی شاه حتماً با ید بنا

# زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند

رفقا!

ستون پاسخ به سوالات که مدتی است از نشریه "کار" حذف شده بود، از این هفته مجدداً گشوده می شود. علت این وقفه طولانی آن بود، که نظم و ترتیب خاصی نداشت، و گاهی به برخی از سوالات پاسخ داده میشد. طبیعی است که یک چنین وضعی نمیتوانست ادامه یابد، اما اکنون پس از رفع پاره‌های مشکلات، تلاش ما برای این است که مرتب به سوالات رفقا و هواداران سازمان پاسخ گوئیم تا از این طریق از یکسومواضع ایدئولوژیک - سیاسی سازمان و برخی نقاط مبهم آن، تا آنجا که سازمان نظرات مشخص دارد، برای هواداران روشن گردد، و از سوی دیگر رابطه ارگانیک تر و تنگاتنگتری میان سازمان و هواداران پدید آید. ما در این ستون در وهله اول، به سه سوالاتی پاسخ خواهیم گفت که پیرامون مسائل ایدئولوژیک - سیاسی باشد و در درجه دوم بمسائل دیگر خواهیم پرداخت. تعدادی سوال در زمینه‌های گوناگون بمان رسیده است که از این هفته با آنها پاسخ می‌گوئیم. در چندین مورد در فقا سوال کرده اند که با توجه باینکه در نوشته‌های مختلف سازمان، واژه‌های "موقعیت انقلابی"، "اعتلا انقلابی" و "دوران - انقلابی" بکار گرفته شده است، تفاوت این واژه‌ها روشن شود. و ما نیز از این شماره با آنها پاسخ خواهیم گفت.

# پاسخ به سؤالات

را مستقر می‌سازد. مثلاً نقی‌آباد بورژوازی ۱۷۸۹ فرانسه، به معنای واقعی یک انقلاب اجتماعی بود زیرا که نظم اجتماعی حاکم در فرانسه را دگرگون کرد. در تمام مرحله تاریخی که از این انقلاب تا کمون پاریس ۱۸۷۱ بطول انجامید، بورژوازی بعنوان طبقه‌ای که رسالت تاریخی نابودی مناسبات پوسیده و کهنه فئودالی را بعهده داشت، با خصلتی مترقی ظاهر گشت. در این مقطع از تاریخ زندگی اجتماعی انسان، اگر چه گاه بگاه نیروهای مولده با روابط تولیدی بورژوازی در ستیز قرار گرفتند و پرولتاریا با طبقه حاکم (بورژوازی) در تعارض مستقیم قرار گرفت ولی هنوز مرحله انقلاب اجتماعی از نظر تاریخی فراتر رسیده بود. در مرحله تاریخی بعدی یعنی از سال ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴ بعنوان مرحله‌ای که سرمایه‌داری رقابت آزاد به سرمایه‌داری انحصاری گذار نمود، طبقه بورژوازی خصلت ارتجاعی بخود گرفت و رسالت تاریخی - جهانی برای سرنگونی نظام کهنه، و جایگزین ساختن نظم نوین و برتر، بدوش - پرولتاریا یعنی انقلابی‌ترین عنصر نیروهای مولده، قرار می‌گیرد. مرحله انقلاب اجتماعی فرامیرسد و شرایط عینی برای انقلاب پرولتاری در عرصه جهانی، از نظر تاریخی فراهم می‌آید. بقول لنین "استان انقلاب اجتماعی پرولتاریا" (لنین - پیشگفتار برامپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه‌داری) فرامیرسد. اما بلوغ شرایط عینی انقلاب در بعد تاریخی، با موقعیت انقلابی تفاوت دارد. موقعیت انقلابی بطور کلی به وضعیتی اطلاق میگردد که شرایط عینی برای تسخیر انقلابی قدرت در لحظه تاریخی آماده است. مشخص تر بگوئیم. وضعیت انقلابی از سه نشانه اصلی برخوردار است: اول اینکه یک بحران سیاسی در سطح ملی وجود داشته باشد بدین معنا که طبقات به اصطلاح "بالائی‌ها" یا "نخبگان اجتماعی و سیاسی" قادر نباشند به گونه گذشته حکمرانی کنند. بحران نه اجزاء بلکه تمام میانی سازمانی دولت آنها را در بر گرفته باشد. دیگر حفظ حاکمیت برای این طبقات بدون ایجاد تغییراتی ناممکن است. همچنین اینکه در طبقات پائینی "میل به تغییر شیوه

## موقعیت انقلابی

مطابق درک ما تریالیستی - مونیستی از شکل بندی تاریخی زندگی اجتماعی انسان، مرحله انقلاب اجتماعی زمانی فرامیرسد که مناسبات تولیدی از حالت سازگاری با نیروهای مولده به مانعی در برابر رشد آن بدل شود. تضاد این دو در مرحله معینی از رشد خود، ستیز طبقاتی را پدید می‌آورد. "نیروهای تولیدمادی در مرحله خاصی از رشد خود، با روابط تولیدی یا به عبارت حقوقی آن با روابط مالکیت، که تا آن هنگام بر اساس آن قرار داشتند، به ستیز بر می‌خیزند. آن گاه است که این روابط از حالت شکل‌های رشد دهنده نیروهای تولید در می‌آیند و به مانعی در راه رشد این نیروها بدل میشوند." (مارکس - پیشگفتار بر نقد اقتصاد سیاسی) در این زمان است که دگرگونی نظم اجتماعی یا به عبارت بهتر، دگرگونی روابط تولید و روبنای حقوقی و سیاسی مبتنی بر آن ضروری میشود. انقلاب اجتماعی این دگرگونی را میسر گرداننده و مناسبات تولید نوین، سازگار با شرایط جدید نیروهای مولده

حکومتی "بالائی‌ها" و عدم تمکین از آن نباشته شده باشد. دیگر طبقات "پائینی" نخواهند به شیوه گذشته زندگی کنند. دوم اینکه ستم سیاسی و اقتصادی بر کارگران و دهقانان و زحمتکشان شدت فرابنده بخود بگیرد. فقر و کسرتی و تحقیر مردم و تجاوز به حقوق اساسی آنها شدیدتر از حد معمول شود. ناسا رضایتی عمومی از لابلای شکاف درون دستگاه حکومت بحران زده به بیرون تراویده و به انفجار و طغیان تبدیل میشود.

سوم اینکه شرایط فوق موجب میشود که توده‌ها (حتی عقب مانده - ترین آنها) به طرز کسرتی به سیاست روی بیاورند. توده‌های مردم که تا این زمان در یک حالت خمود بسر می‌بردند، به واسطه این بحران سیاسی عمومی، از شور فرابنده‌ای برخوردار شده، بعمل مستقل کشانده میشوند. لنین مینویسد: "هر گاه توده‌ها تمایل زنده (فعال) به سیاست ابراز کنند، میتوان گفت که شرایط عینی برای تکامل یک بحران فراهم آمده است یعنی آنکه در شرایط یک اعتلا قرار خواهیم گرفت که در آن حالت روحی، توده‌ها بطرز اجتناب ناپذیری از طریق عمل توده‌ای خود را متحلی می‌سازند." (در باره "دونا مه" جلد ۱۵ مجموعه آثار) در این وضعیت "اکثریت کارگران متفکروا زحمتکار سیاسی فعال" بضرورت انقلاب پی برده و حاضر به جان فداگری در راه آن میشوند این هنگامی است که "مردم آگاه به کسب آگاهی نسبت به مشروعیت مطالباتی که توسط افراد پیشرو طبقه کارگر میشود، نهاده باشند... هنگامی که مردم ببینند و احساس کنند که آنهائی که در صحنه جنگ داخلی جان خود را از دست میدهند، رفقای شان و از خودشان هستند و در خود یک ذخیره انفرویک اراده نیرومند برای نابودی دشمن انباشت کنند." (رویدادهای نوین و پرسشهای کهنه - جلد ۶).

بدون وجود مجموعه شرایط عینی فوق که موقعیت انقلابی نامیده میشود و مستقل از اراده طبقات و احزاب و گروههای مختلف میباشد، انقلاب رخ نمی‌نماید. این قانون اساسی تمام انقلابهاست. اما هر وضعیت انقلابی به پیروزی انقلاب منتهی نمیشود. روسیه سالهای ۶۱ - ۱۸۵۹ و ۸۰ - ۱۸۷۹ و آلمان و ایتالیا در سالهای ۲۱ - ۱۹۱۸ شاهد بروز موقعیت انقلابی بودند که به انقلاب منجر نشد. بدون هماهنگی عامل عینی و ذهنی، موقعیت انقلابی به انقلاب فرامی‌رود. یک انقلاب پرولتاری زمانی تحقق می‌پذیرد که بر سترآمدگی شرایط عینی، آمادگی ذهنی پرولتاریا، به بیان روشنتر یک سازمان سیاسی پرولتاری که بتواند مبارزه طبقاتی پرولتاریا را بدرستی سازماندهی و هدایت کند، وجود داشته باشد.

### اطلاعيه دادستان کل انقلاب

## (علی قدوسی) نمایشی از...

بقیه از صفحه ۲

در همین اطلاعیه سرکوب قانونی را هم با نشیوه های پیشین اضافه کرده است. همانطوریکه در ابتدای این مطلب گفتیم شیوه عملکرد رژیم در تدوین این اطلاعیه بسیار محیلانه و زیرکانه بوده است. شگرد آنها اینست که ابتدا به گروهها نسی که موضع خود را عوض کنند "درباغ سبز فعالیت آزادانه" را نشان میدهد ولی وقتی آنها از در این "باغ سبز خرم!" با میدفعالیست آزاد عبور میکنند با یک "بیا بان خشک و بی آب و علفی" روبرو میشوند. مواد ۷ و ۸ دقیقاً چنین وضعی را برای گروهها نیکه با مید چشمه به سراب کشانده شده اند ترسیم کرده است و عملاً "اجازه فعالیت به هیچ گروه مخالفی را نمیدهند ماده ۷ میگوید "کلیه احزاب و گروهها در بیان آراء و افکار سیاسی آزادند بشرط اینکه مشتمل بر دروغ، تهمت و تحریک نباشد." و در ماده ۸ بیشتر محکم کاری کرده و شلاق را بالاتر برده و میگوید: "احزاب و گروهها مجاز به تشویق و تحریک به اعتصاب، کم کاری، تحمض یا هر نوع اخلال در موسسات مختلف کشور نیستند و چنانچه مواردی مشاهده شود متخلفین تحت پیگرد قانونی قرار میگیرند." معنای این کلمات در قاعده موس هیئت حاکمه چیست؟ تجربه توده ها در طول ۲۶ ماهی که از حاکمیت جمهوری اسلامی میگذرد اینست که هر نوع افشاگری علیه دولت و سرمداران آن تهمت تلقی میشود. هر نوع آگاهی دادیده مردم در باره اعمال دستگلهای اجرائی، مقننه و قضا نیه جمهوری اسلامی دروغ و تهمت بحساب خواهد آمد. هر نوع رهنمود که گروهها سیاسی به هواداران داد و بیا مردم را به مبارزه برای احقاق حقوق سیاسی و دموکراتیک خود فرا بخوانند تحریک مردم تلقی خواهد شد! و کافی است یکی از اعمال فوق انجام شود تا گروه درش تخته شود. مگر یک گروه سیاسی که یکی از فعالیتها ی عمده اش افشاگریهای سیاسی است میتواند چنین افشاگریها یی را از برنمه اش حذف کند؟ علاوه بر آن اطلاعیسه اعتصاب، کم کاری و تحمض را که سه از حقوق ابتدائی هر کارگر، کارمند و بطور کلی هر شهروندی است که در اغلب نقاط دنیا برسمیت شناخته شده، بمنزله حق دفاع کارگران و زحمتکشان در مقابل اجحافات و زورگوئیها و بهره کشی های وحشیانه کارفرمایان، سرمایه داران و دولتها ی حاکم آنها می باشد، از مواردی دانسته که گروهها را به تعطیل و تعقیب می کشاند. و بالاخره دولت میتواند کمترین حرکت فعالیت و اعتراض گروهها را تحت عنوان "هر نوع اخلال در موسسات مختلف کشور" مورد تعقیب و پیگرد قرار

دهد.

با این ترتیب می بینیم که اطلاعیه هر نوع فعالیت یک گروه سیاسی پوریسین (مخالف) یعنی افشاگری سیاسی، نشان دادن ماهیت ارگانها یی و کراتیک، اداری، نظامی، سازماندهی و رهبری اعضا یات، تحمضها، اعتراضات و بسیج سیاسی توده ها، راهپیمائیهای اعتراضی و... را غیر مجاز میدانند. این دیگر چه گروه پوریسیونی است. آیا این گروه جز شیری یال و دم و شکم چه می باشد؟! نکته مهم در مورد مواد ۷ و ۸ اطلاعیه اینست که ایمن مواد تنها به گروههای سیاسی منحصر نمیشود بلکه نهیدیدی جدی است برای شوراها، سندیکاها، اتحادیه های صنفی کارگران، کارمندان و... که با کوچکترین حرکتی در جهت منافع اعضای خود تعطیل و تحت تعقیب قرار گیرند، خلاصه کلام اینکه اطلاعیه ده ماده ای دادستان کل انقلاب را میتوان چنین فرموله کرد:

- ۱- گروه های سیاسی که در خدمت دولت جمهوری اسلامی هستند و حمایت از دولت کار میکنند از دستتند و نمیتوانند در قیاسی باشند، در رادیو تلویزیون مباحثه و مناظره کنند، تظاهرات و راهپیمائی کنند و دستگلهای نظامی فعالیت آنها را تضمین خواهند کرد! البته این گروهها باید مواظب باشند دست از پا خطا نکنند و گرنه حتی به روزنامه "میزان" هم رحم نمی شود.
- ۲- گروهها یی که تاکنون مخالف دولت بودند اگر بیا یند و نسبت به رژیم ابراز وفاداری کنند فعلاً با آنها کاری نیست ولی اگر بخوانند پایشان را یک وجب از خط بیرون بگذارند منحل میشوند. یعنی باید مبدل به همان "شیری یال و دم و شکم" بشوند.
- ۳- بقیه گروهها تحت عنوان گروه های که با نظام جمهوری اسلامی اعلام مبارزه مسلحانه کرده اند مطابق مواد ۷، ۸، ۱۰ و ۱۱ اجازه فعالیت نداشته و تحت پیگرد قرار خواهند گرفت و بر اساس قوانین اسلامی مربوط به محارب با آنها رفتار خواهد شد.

هر چند هم انطوریکه نشان دادیم برجسب "گروه مسلح" یا "گروهی که علیه نظام جمهوری اسلامی مبارزه مسلحانه میکنند بهای بییش برای سرکوب و خلع سلاح توده هانیت و گرنه همانطوریکه دیدیم اقشار و طبقات مختلف مردم که در شهرهای مختلف ایران سرکوب شدند دست به مبارزه مسلحانه نزده بودند، با این وجود، در اینجا لازم میدانیم نظرمان را درباره خلع سلاح و مبارزه سیاسی روشن کنیم: ما بعنوان یک سازمان مارکسیست - لنینیست، بعنوان یک سازمان مدافع طبقه کارگر و توده های زحمتکش، بعنوان سازمانی که ۱۰ سال سنت مبارزه انقلابی

را پشت سر دارد، بشما پاسخ میدهم و برخلاف شما که هدفتان صرفاً فریب توده ها است و حقایق را از مردم پنهان میدارید، ما حقیقت را ب مردم میگوئیم منظور شما از طرح یک چنین بیانیه ها یی فریب توده ها و سرکوب نیروهای انقلابی است و هدف ما نیز افشای این سیاستها است.

ما بتوده ها میگوئیم، تجربه دو سال گذشته چه چیزی را بشما آموخته است؟ آیا جز اینست که به وعده و وعید اطلاعیه و بیانیه و حرف نیا بیا اعتماد کرد؟ ما بتوده ها میگوئیم بنا به تجربه خودتان بحرف اعتماد نکنید و برای اینکه سیاستهای فریبکارانه شما را نزد توده ها افشاء کنیم، میگوئیم: آقایان حرف بس است. و راجی بس است! وعده و وعید بس است، عمل کنید، توده ها خودشان بدرستی قضاوت خواهند کرد. ما میگوئیم، حقوق دمکراتیک توده ها را برسمیت بشناسید، تشکیلهای توده ای نظیر شوراها را مورد یورش و حملنه قرار ندهید، حقوق برحق و عادلانه خلق کرد، خلق ترکمن و دیگر خلقهای تحت ستم ایران و حقوق دمکراتیک دهقانان، حقوق دمکراتیک زنان را برسمیت بشناسید و نگاهها را بگشائید و بگذارید بیا نظام شورا ای اداره شوند، آزادیهای سیاسی، آزادی احزاب و سازمانهای سیاسی، آزادی مطبوعات، حق آزادی تشکیل انجمن های صنفی، اجتماعات، میتینگها، راهپیمائی و فعالیتت آزادانه سیاسی را برسمیت بشناسید، زندانیان سیاسی را آزاد کنید، شکنجه را ممنوع کنید و... ما بتوده ها میگوئیم دولتی که متکی به خلق و اراده توده ها باشد از مسلح بودن توده ها هراس ندارد. دولتی که خواستاریک مبارزه قاطع و سرنوشت ساز با امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا باشد، از مسلح بودن توده ها ابائی ندارد که هیچ، خودنیز خلق را مسلح می کند. مگر در ویتنام ندیدیم که چگونه در نبرد با امپریالیسم آمریکا، دهقانان ویتنامی هنگام کشت هم مسلح بود. کارگران هنگام کار در کارخانه هم مسلح بودند، دانش آموزان و معلمینش در مدرسه هم مسلح بودند و... در کوبا نیز این مسئله را دیدیم. پس چرا دولت جمهوری اسلامی تمام فکرو ذکرش خلع سلاح توده ها است؟ زیرا به توده ها اتکاء و اعتماد ندارد میخواهد توده ها را خلع سلاح کند و آنها را سرکوب نماید. میخواهد انقلاب را به شکست قطعی بکشانند، میخواهد توده ها را در مقابل امپریالیسم و ایگه داخلی اش، سرمایه داران بکلی خلع سلاح کند. پس خلع سلاح سازمانهای سیاسی صرفاً یک بهانه است. هیچ گروه یا

بقیه در صفحه ۲۲

# مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدا نیست

## رهنمود به رفقای هوادار

رفقا! چن‌روزی بیشتر به برگزاری مراسم اول‌ماه‌مه، روزهمیستی‌ها، چها نسی کارگران باقی‌نمانده‌است. همان‌گونه که قبلاً نیز گفتیم، با بدبا تمام توان، نیرو و انرژی خود با استقبال برگزاری هرچه‌با شکره‌ترایین روز بشتابیم. با بدوسیعا "برای برگزاری مراسم این روز تدارک دید و بخش عظیمی از این تدارک، تبلیغ همه‌جانبه، وسیع و توده‌ای است.

رفقای هوادار با بدفعالانه در امر تدارک برگزاری مراسم این روز شرکت کنید، با بدوسیعا "در میان توده‌های مردم بویژه توده کارگر، معنا، مضمون و اهمیت تاریخی این روز را توضیح دهند، رفقای هوادار با بدجوه مبارزاتی این روز را در مبارزه علیه ظلم و ستم، بندگی و استعمار برای توده‌ها تشریح کنند. یک بخش از این وظیفه رفقا را تبلیغ شفا‌هی تشکیل میدهد. این وظیفه بویژه بردوش رفقای کارگر، در کارخانه‌ها و هسته‌های محلی در محلات است. اما بخش دیگر تبلیغات ما را در این چند روز تبلیغات کتبی تشکیل میدهد. در این زمینه رفقا در هر کجا که هستند با بدفعالانه در امر توزیع تراکت‌ها، اعلامیه‌ها و سایر نشریات سازمان شرکت کنند و به شعاری نویسی بپردازند. رفقا! منتظر نمانید که حتماً یک رفیق را پیدا کنید، تا تعدادی تراکت و اعلامیه بدست شما برساند. با ابتکار خودتان دست بکار شوید. و با هر امکانی که در اختیار دارید، نوشته‌های سازمان را تکثیر و توزیع کنید. بویژه شعارهای سازمان

را بمناسبت این روز و در وهله اول شعاری محوری را بردرودین سوار شهرها و روستاها، کارخانه‌ها، کوچه‌ها و خیابانها بنویسید و از توده‌ها دعوت کنید در مراسم سازمان در این روز شرکت کنند. رفقا در نظر داشته باشید که هر شعاری که امروز مینویسید و هر تراکت و یا اعلامیه‌ای را که بخش می‌کنید، یک گام در جهت تشکل و آگاهی کارگران و امر رهبری آنها در جنبش خلق برداشته‌اید و این وظیفه‌های بسیار عظیم است.

بخش دیگری از وظیفه رفقا به آمادگی و تحرک لازم در روز اول ماه مه مربوط میشود.

رفقا با بد در این روز آمادگی، انعطاف و تحرک لازم را برای اشکال مختلف مبارزه داشته‌باشند. مثلاً "اگر سازمان اعلام راهیمائی کرد، رفقا با بد این آمادگی را داشته‌باشند که چنانچه رژیم جمهوری اسلامی مانع برگزاری این راهیمائی مسالمت‌آمیز بشود، بلافاصله بر طبق تصمیم سازمان که اعلام خواهد شد، آنرا تبدیل به تظاهرات کنند. اگر با زهم رژیم مسالمت‌آمیز باشد، جمهوری اسلامی به اقدامات

دمکراتیک خود اقدام داد، دست به تظاهرات موضعی در مناطق و مراکز مختلف در سراسر شهر خواهیم زد و ... بعلاوه رفقا پس از بیان مراسم با بد هم‌با بد بفعالیت خود در آن روز اقدام دهند و در مراکز تجمع دیگر، در میان توده‌هایی که هنوز بدنبال حاکمیت و فرصت طلبان هستند، حضور با بد دست به افشاکاری زده و اهمیت این روز را برای کارگران تشریح نمایند.

البته رفقا در نظر داشته‌باشید که آنچه در اینجا ذکر شد، فقط بعنوان نمونه بود. با بد بر طبق شرایط و تصمیمات سازمان در آن روز عمل کنید. هدف ما در این روز بهیچوجه درگیری نیست. تهر آمیز با رژیم جمهوری اسلامی نیست ما می‌خواهیم در این روز تاریخی توده‌ها در یک مبارزه مسالمت‌آمیز به اعتراض علیه سرکوب و اختناق دعوت کنیم، همبستگی کارگران ایران را با کارگران سراسر جهان نشان دهیم و نفرت و انزجار خود را از نظام سرمایه‌داری و خودکامگی بگوش همه برسانیم. ما زهم اکنون به سردمداران رژیم جمهوری اسلامی هشدار می‌دهیم که از مراسم ۱۷ بهمن درس بگیرند و در این خیال نباشند که با رژیم و پادشاه و چماق بدست بتوانند، مانع برگزاری مراسم شوند. ما در برابر تاکتیکهای مختلف دولت، تاکتیکهای رادریش خواهیم گرفت که اقدامات آنها را خنثی کند.

پس رفقا با تمام نیرو و توان خود دست بکار شویم و برای برگزاری هرچه با شکره‌تر مراسم این روز تاریخی آماده شویم.

پیروز باشید

### اطلاعیه دادستان کل انقلاب

(علی قدوسی) نمایشی از ...

بقیه از صفحه ۲۱

سازمان سیاسی نمیتواند توده‌ها را با زور به مبارزه مسلحانه فراخواند، یا توده‌ها را تحریک کند. عباراتی نظیر "تحریک مردم" اراجیفی است که دولتهای حامی سرمایه‌داران مطرح می‌کنند. مبارزه مسلحانه عالی‌ترین شکل مبارزه است، و توده‌ها هنگامی به قیام و مبارزه مسلحانه روی می‌آورند، که شرایط عینی زندگی و مبارزه توده‌ها چنین شکل مبارزاتی را در دستور قرار داده باشد.

رژیم جمهوری اسلامی با بد از رژیم شاه آموخته باشد که توسل به قهر ضد انقلابی، قهر انقلابی را به توده‌ها تحمیل می‌کند. توده‌ها تا حدی فشار و سرکوب را تحمل می‌کنند، اما از حد که گذشت با قهر انقلابی خود، قهر ضد انقلابی را درهم می‌کوبند. اگر امروز خلق کردار می‌بینیم که با

تمام وجود خود در مقابل نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی ایستادگی می‌کند، از حقوق خود و از دست‌آوردهای انقلاب دفاع می‌کند. طبیعی است که سازمانها و گروههای انقلابی نیز وظیفه دارند، در پیشاپیش خلق کسرد مبارزه کنند. خلق کرد دطالب جنگ نیست، خواهان صلحی دمکراتیک است، اما رژیم جمهوری اسلامی می‌خواهد حتی بقیمت نابودی خلق کرد، از دادن حقوق آنها، و تن دادن به خواستههای آنها سرباز بزند. اینجا است که خلق کرد نیز همچنان به مبارزه و مقاومت خود ادامه میدهد. رژیم جمهوری اسلامی با بد در کندی که هیچ فشاری قادر نیست توده‌های زحمتکش و سازمانهای انقلابی آنها را از مبارزه بازدارد. مگر شما دوران رژیم شاه و سرکوبهای وحشیانه آنرا فراموش کرده‌اید؟ مگر فراموش کرده‌اید که علی‌رغم این سرکوبها سازمان چریکهای فدائی خلق ایران همچنان بی‌گرو استوار بمبارزه خود ادامه داده، شما طی دو سال حکومت خود تجربه کرده‌اید که نه اعدام‌ها و ترورهای شما، نه زندان و نه

سرکوبتان هیچیک قادر نیست فدائی خلق را از مبارزه بازدارد بنابراین نتیجه می‌گیریم که:

آزادی‌های سیاسی و حقوقی دمکراتیک توده‌ها با بد بقید و شرط تا مین شود و دولت جمهوری اسلامی اگر قصدش فریب توده‌ها نیست با بد وعده و وعید، و حرف را کنار بگذارد و عمل کند.

امروز آیت‌الله خمینی و علی قدوسی و سایر مقامات جمهوری اسلامی زیر فشار روزافزون مبارزات توده‌ها، لحن با صلح ملایمی گرفته‌اند. اما ما می‌گوئیم این ظاهرا مسالمت‌آمیز است و این سیاست نمیتواند کسی را فریب دهد. رژیم جمهوری اسلامی گفتا رو کردارش در مقابل قضاوت مردم است. رژیمی که دو سال به مردم دروغ گفت و آنها را فریب داد، اینبار با صلح جدیدی بمیدان آمده است. در یک دست شلاق بدست گرفته و در هوا می‌چرخاند و در دست دیگر نشان قندی را نشان میدهد و اما مطمئنیم که این شگرد جدید نخواهد توانست مردم را فریب دهد.

## حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست

# پیام خانواده‌های شهدای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

خلق های قهرمان ایران!

کارگران مبارز و آشنایان ما پذیرای  
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران!

راه رهایی کارگران و زحمتکشان از سرخون و آتش و شکنجه می‌گذرد!

این گفتار همیشه فرزندان شهیدان، فدائیان خلق، بیژن جزئی، حسن صیاء ظریفی، احمد جلیل اسفندی، عزیز سیرمدی، محمد جویا نژاد، سعید کلانتری و عباس سورگی همواره در جان و دللمان طنین انداز است. شهادت فرزندان دلاورمان، تحلی رشتی از قهرمانی ها و جاسازی های مردم ما است. آنها در شب نیره، اختناق و دیدگان توری شاه جلاد در برابر های سبزه سبکوت و سازش، سرخسینه و آشتی نابیدبر علیبه امیر لیسیم و دیکتا توری مبارزه کردند. فرزندان شهیدی که در زندان ها و شکنجه‌گاه های رژیم شاه و در تنگناها و تپه‌های خونین "اویس" سیرقلمشان فقط برای کارگران و زحمتکشان می‌لید. آنها برای ما مبارزه می‌کردند، ما را زنده می‌کردند، ما را برای ما خاندانهای چریکهای فدائی خلق ایران شجاع آورست که امروز نیز فرزندان قهرمان ما را با "برجسب های آریا میری، ضد انقلاب و سروردان بیگانه بخوانند. برای ما عیب نیست آنها را که در برابر لای سیاه دیدگان توری شاه جلاد، مهر سبکوت بر لب زده و با انواع بیجاها و تسلیم طلبی ها، عملا با رژیم شاه، سازش کرده بودند و با آنها که در خوشای زبیرین دوران مبارزات مردم مکتا و در روزهای که فدائیان خلق، در زیر شکنجه های طاقت سوز جلادان ساواک، تنگنه می‌شدند آنها در شهرهای اروپا و آمریکا به سرویسهای مختلف مشغول بودند و با "انقلابیون بعد از انقلاب" و فرصت طلبانی که با صدها حیل و سبکوت و استقاده از نام شهیدان، بعد از خریدار شدن امروز فرزندان ما را موردهای تحت سلطنت و تفریح فرا دهند، سرمایه داران، دسمن خلق نسبت به فدائیان شهیدان می‌دهد که فرزندان شهید ما در راه منافع کارگران و زحمتکشان و سرعلیه استخوان روستیسم سرمایه داران می‌زند. بی‌جهت نیست که عوامل سرمایه داران اینک حتی از اجساد تنگنه و تپه های ما را می‌کشند. آری وحشت دارند، در زمان شاه آنان را کشتند و کمنا و غریبان به خاک سپردند و اکنون سنگ قبر آنان را می‌کشند. آری!

مبارزان راه آزادی کارگران و زحمتکشان هیچگاه خوشایند سرمایه داران و عوامل مزدوران آنها نبوده اند. فرزندان شهیدان، جسم ایمان به سوده ها و عشق بکارگران و زحمتکشان بودند. آنها در راه تامین منافع کارگران، سرخسخته، مقام و سازش ناپذیر بوده و از این رو، فرصت طلبان و سازشکاران تسلیم طلبی چون "کمیته مرکزی اکثریت" (که اینک بدروغ نام این شهیدان را وسیله کسب اعتبار و حیثیت خود ساخته اند) شدیداً مورد تیراج و تفریح فرزندان قهرمانان سازش ناپذیر بودند.

کارگران قهرمان و آگاه ایران! دشمنان ما لگدها در راه شهادت فرزندان ما در شرایطی بر گزار می‌شود که تورم، بیکاری، گرانی، آوارگی و جنگ جان کارگران و زحمتکشان ما را به لب رساند است. آزادی های سیاسی و حقوقی دموکراتیک توده ها با بیال می‌گردد. زندان های مبین نیز از انقلابیون کارگری است که اکثر مبارزات سختی در سنگین رژیم شاه داشته اند. این سبک آزادی آگاه ها، همچنان تعطیل اند، جاب و نشور فروش روزانه های مترقی و انقلابی ممنوع و قابل مجازات است. اعضا ننگین و اعتراضات کارگران بخون کشیده می‌شوند و خلق قهرمان کرد، همچنان قتل عام می‌گردد، در کنار رهبران ما شمس، اوچکیزی عظیم مبارزه طبقاتی در جبهه ما، چشم انداز امیدبخشی از روزهای آینده را ترسیم می‌کند.

ما - خانواده های شهدای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - سوگند می‌خوریم که همچنان به آرمان انقلابی فرزندان ما - که آرمان رهایی کارگران و زحمتکشان است - وفا دار باشیم و کوشش کنیم که تمام توان خود، بسام و آرمان سرخ این عزیزان بخون خفته را بکوشیم. زحمتکشان و مردم مبین مان برسانیم. ما سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پیام می‌دهیم که همچنان راه سرخ و آرمان مقدس شهیدان مان را با پیروزی تهابی کارگران و زحمتکشان، ادامه دهد.

درد و افتخار بر همه شهیدان بخون خفته خلق  
باز فراشته تریا دیر جم میا زوات کارگران و زحمتکشان  
پیروز باد آرمان سرخ فدائیان شهیدان

مرک بر امیر لیسیم جها نی بزرگ کردگی امیر لیسیم آمریکا و بیایگاه داخلیش

## رژیم جمهوری اسلامی بار دیگر جنایت آفرید

بقیه از صفحه ۱  
دروز طرف مسئولان مربوطه سا... بولدور خراب شود ما جان و سازندگان این ساختمانها به عنوان اعتراض بسا گروهی از پاسداران درگیر شدند. (روزنامه اطلاعات ۲۱ فروردین ماه ۶۰) این است خبری که روزنامه های رژیم جمهوری اسلامی در خیابان خراب های زحمتکشان و سرکوب آنها، بمردم دادند، تا یکبار دیگر اقدامات ضد انقلابی رژیم را توجیه کنند.

سرمداران رژیم جمهوری اسلامی از "غاصب و متصرفین راهی خوالیسی" انبوا ن کرج سخن می‌گویند، و غریبه می‌کشند که خانه های "غاصبین راست" بولدور خراب نگردد اند. ببینیم حکومتی که به دروغ خود را حامی توده ها، مدافع مستضعفین و دشمن سرمایه شده داران معرفی می‌کند، خانه‌های کسان را با بولدور خراب کرده و آنها را غاصب معرفی می‌کند. در همین شماره روزنامه اطلاعات در گفتگویی که با چندتن از این باصطلاح "غاصبین" صورت گرفته است، میخوانیم:

"ما در حدود ۳۰۰ خانوادة هستیم که جا و مکانی نداریم و در کرج و روستا های اطراف و جومه شهران سرگردان هستیم. درآمد ما کم است و خرج زندگی سرسام آور. هیچکس هم حاضر نیست به ما خانه برای سکونت بدهد و از آن گذشته تمینو انیم گریه ها به ناله می‌دهیم. چند بار برای تحویل گرفتن سکن به کمیته سپاه، بنیاد مسکن، بنیاد مستضعفان و بنیاد شهید رفتیم و کرج مراجه کرده ایم و نتیجه نگرفته ایم حتی برای آنکه لااقل قطعه زمینی جهت ساختن بنیاد ده شود. اما دستمان کیل کلسور، داستانی انقلاب، بنیادها و نهاد های انقلابی مراجه کرده ایم ولی هیچک از مسئولان به درخواست ما توجهی نکرده اند ما همه جا آیدیم اینجا یک چاه ردیواری ساختیم که زن و بچه ها همه با یکدیگر نگرند. آنرا هم امروز "دیروز" می‌دهند و خراب کرده اند و ای از بچه های ما را ما موران یا خود برودند که موقعی خواستیم از زمین جوانان و بچه هایمان جلوگیری کنیم پاسداران شروع به تیراندازی کردند و انبوا ن کرج را بستند....

آیا این زحمتکشان و شهیدستان مبین ما، یعنی کسانیکه مدام در اثر سیاستهای ضد انقلابی و ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی زندگی‌شان بنا بودی شهید می‌شد، کسانیکه بیکار شدند، ذر آمدند و رند، گرانی کمیشان را خرید کرده است و تنها پناهگاه ها که با فته اند بیا به پناهگاه تا لااقل یک سر پناهگاه داشته باشند، غاصب اندیا کسانیکه حواله ها و چک های چند میلیونی‌شان در بانکها افشا میشود، کسانیکه در شمال شهر، در ویلاها، با آرتما آنها و کاخها زندگی میکنند، کسانیکه با خون کارگران و زحمتکشان ثروت اندوخته اند، و کسانیکه تمام راهی آنها نتیجه استعمار کارگران است؟ آیا سرمایه داران و زمینداران و نمایندگان آنها، یعنی سرمایه داران و زمینداران جمهوری اسلامی غاصب اند؟ یا کسانیکه جردستهای خالی چیزی ندارند؟ روشن است که سرمایه داران و زمینداران و حکومت حامی آنها ضد انقلابی و "غاصب" اند. اما رژیم جمهوری اسلامی زحمتکشان را غاصب میدانند، در منطق این حکومت نه سرمایه داران بلکه کارگران و زحمتکشان غاصب اند. البته حکومت حامی سرمایه داران بایدهم زحمتکشان را "غاصب" بدانند، زیرا در این حکومت زمین متعلق به سرمایه داران و زمینداران است و کسانیکه این حق مقدس "سرمایه داران و زمینداران مفتخور" را زبر پاینگارند و "غاصب" اند، این است ما هیت رژیمی که هزاران بار وعده وفا و پیروزی، مسکن کار به توده ها داده است، اما در عمل یکبار هم وعده های خود عمل نکرده است. تهناتنا به توده ها مسکن نداد، بلکه تاکنون چندین بار مسکن بناهای را که زحمتکشان با خون و غشوق

## دو افساگری به نقل از: بامی استار نشریه هواران سازمان در سیستان و بلوچستان

اولین مورد، سند افساگرات هاست. این سند درباره سلطانزاده مدیرکل کشی آموزش و پرورش سیستان و بلوچستان متن سند حاکی از دستوراتی است که خود بنا کرده اند بر سرشان خراب کرده است. آنها را بضرت کلوله زخانه‌ها می‌کشند که از سرمایه داران محاذ کرده اند، بیرون مانده است. اما زحمتکشان مبین ما هیچگاه تسلیم این سیاستها و زورگوشیهای رژیم جمهوری اسلامی نمی‌شوند. آنها ایستادگی می‌کنند و بمبارزه خود را ادامه میدهند، در هر گام خود در می‌یابند، که رژیم جمهوری اسلامی رژیم فربیب و دروغ، رژیم سرکسوب زحمتکشان، رژیم مدافع سرمایه داران است. آنها پی می‌برند، که این رژیم شایسته هیچگونه اعتمادی نیست و باید با مبارزه پی گیر علیه آن باشند.

خواستها و حقوق برحق خود بر سندن. بر طبق گزارشی که در آخرین لحظات بدست ما رسید پاسداران رژیم جمهوری اسلامی بمقا بله مسلحانه با این زحمتکشان برخاسته اند، و تاکنون تعدادی از محرومترین زحمتکشان مبین ما همراه با خراب شدن خانه‌هایشان کشته و زخمی شده اند. این است نمونه ای دیگر از جنایات رژیم مدافع سرمایه داران علیه کارگران و زحمتکشان.

سلطانزاده رسال ۲۶ در مقام مریا است آموزش و پرورش شفت، برای هر چسبه به تریا شکوه تریا گزار کردیم مراسم چهارم آبان ونهم آبان ما در کس بوده است. با می سنا تریا نویسد:

"درست چندما قبل از خیزش های انقلابی مردم قم، تبریز، بو... در سال ۶۵ سلطانزاده برای "زا دروز" سعید پذیر تا خدا رتی دستور بر گزاری هر چه با شکوه تر را می‌داد دوجا بلوسانه دربار "خدمات بشردوستانه شهبانوی گرامی سخترانی ترتیب میداد."


با می سنا تریا به موقعیت فعلی سلطانزاده که انراهم در باره چا بلوسی و خوش رقی خود بدست آورده است اشناساره میکند و بعدا دامه میدهد:

"بهبوده نیست که افراد و ریسانی سلطانزاده در تنقیه معلمان انقلابی و سرکوب دانشجویان سازمان چریکهای فدائی ما هرآنچه عمل میکنند بپرا یا بنها در "مکتب" ریسا خیزوسا واک آندسند ه شده اند."

درا و اخراجا کمیته رژیم م- بزدور بهلوله که خشم و طغیان توده هایسای زحمتکش مبینمان شعله ورنه بنسازنی از کارگران درگاه شاه به سوده رتک عوض کرده و خود را موافق توده ها سل و خواهان برقراری حکومت اسلامی معرفی کردند. از جمله این خائبنین شیخ کفعمی ما مجمعه تبلیغی اهندان بقیه در صفحه ۱۸

**بار دیگر دولت مستضعفان!!**

**اصل صد نیک پی را در منطقه گرمدره اجرا کرد!**



هنرستان مبارزه زحمتکشان ایران!

چند روز پیش در شهرستان سردرود (واقع در شهرستان سردرود) وزارت امور اقتصادی و دارایی اقدام به اجرای اصل صد نیک پی در منطقه گرمدره کرد. در این عملیات، مبالغ هنگفتی به دست کمپانیهای خصوصی و تجاری رسید که باعث خشم و طغیان کارگران و زحمتکشان منطقه گردید. این اقدام، مصداق باره سیاستهای ضد خلقی رژیم است.

**زحمتکشان ایران!**

کسب و کارهای سوداگری و بازرگانی که در این منطقه به اجرا درآمده است، نشان دهنده سیاستهای سرمایه داری است که منافع کارگران و زحمتکشان را فدای منافع بخش خصوصی میکند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
۶/۱/۳۰  
ت-۶-۶

# پرتوان باد جنبش طبقه کارگر پیشتر از مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

# خبرهایی از جنبش مقاومت خلق کرد

را در فشار رکذاشته و اعتماد آنها را درهم شکنند. دولتی قصابها با جمع آوری مبلغی پولوتنا مین معاش کارگرانی که در همین راه بطنه بیکار شده بودند، همبستگی خود را نشان دادند و توطئه شهرداری را خنثی کردند.

**بانده** - محاصره اقتصادی شهرهای کردستان هر روز با عداوت آه میگیرد. شهرها نه از نظر مواد سوختی کاملاً در مضیقه است، مردم برای تا مین سوخت مورد نیاز خود از درختها و جنگلهای استفا ده میکنند. در تمام شهر فقط دو دستگانه تا کسی کار میکنند و به تومیل ها شخصی صلابنزمین نمیدهند. عده زیادی از اهالی از شهر خارج شده و به شهرها و روستاها یا طرف پناه برده اند. در این شهر تقریباً حکومت نظامی برقرار است و از ساعت شش بعد از ظهر کمتر کسی جرأت خروج از خانه را دارد، افراد غریبه سرعت شنا سائی شده و مورد بازپرسی قرار میگیرند.

**مرکبوان** - وضعیت این شهر از نظر امکانات رفاهی، از شهرهای دیگر نیز بدتر است. ما موران رژیم حتی مانع آوردن هیزم و درختهای جنگلی برای مصارف سوختی هستند. اهالی از حضور جاش ها در شهر بسیار ناراحت و ناراضی هستند. مردم میگویند در شهر ما هر جوانی حداقل یکبار رزنده شده است. بدستور سیاها یا سداران هیچ دم غریبه ای بیش از یک شب نماند در شهرمانند و هنگام خروج با دیدرگ عبور سپاه به همراه داشته باشند.

**سنندج** - بدنبال حادثه درگیری نیروهای انقلابی کردستان با مزدوران رژیم جمهوری اسلامی و نیز در پی حوادث اخیر ایران و موج گسترده مبارزات - نوده ای در کارخانه ها و شهرهای شمال و دیگر نقاط، خون تازه ای در شریانهای جنبش مقاومت خلق کردیه جریان افتاده است و تظاهرات خود انگیخته دانش آموزان سنندج که از تاریخ دهم اسفند ماه گذشته به صورت یکپارچه در نقاط مختلف شهر انجام گرفت، گواهی بر ارتباط جدائی نا بدیر جنبش مقاومت و مبارزات توده ای سراسر ایران است. این تظاهرات بدنبال اعدا مفساد داوران یکی از هواداران اتحادیه کمونیست ها که بجرم منفجر کردن خانه حاجی مسعود جاش معروف و همه کاره سازمان به اصطلاح پیشمرگان مسلمان کرد دستگیر شده بود، انجام گرفت و با استقبال مردم شهر و بیروشد. در آخرین روز - تظاهرات جاش ها و پاسداران به تجمع مردم حمله کرده و چهار دختر و ۹ پسر را دستگیر کردند. زندانیان همگی دست به اعتصاب غذا زده و با مقاومت خود رژیم را مجبور کردند که بعد از سه روز - آزادشان کنند.

**سنندج** - فشار شهرداری بر قصاب های شهر، باعث شده که آنها به نداشتن به اعتصاب بزنند و خواستار قیمت مستعانه دلانه ای برای فروش گوشت شوند. شهرداری سعی کرد با استفاده از دام های غارت شده از مناطق مرزی ایران عراق و بوسیله چند قصاب جاش، قصابها

# یکصد و یازدهمین سالگرد تولد لنین خجسته باد



دوم اردیبهشت مصادف است با یکصد و یازدهمین سالگرد ولادیمیر ایلیچ ولینین (لنین) آوزگسار کبیرور هیر پرولتاریا، دادا مه دهند و تنگامل بخش مارکسیسم، بنیانگذار، سازمانده و رهبر حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی.

لنین که در سال ۱۸۷۰ متولد شد از همان نخستین سنین جوانی خود بمبارزه در راه آرمان طبقه کارگر، در راه انقلاب پرولتری برخاست. او تئوری انقلابی مارکسیسم را در سه جزء آن فلسفه، اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم علمی در عصر امپریالیسم، عصر انقلابات پرولتری، عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم تکامل بخشید، و بطور خلاصه نه ای مارکسیسم را در شرایط جدید بنا کرد. بهمین علت لنینیسم جزء لاینفک آزادی مارکسیسم گردید، بنحوی که امروز مارکسیسم از لنینیسم جدائی ناپذیر است. آنچه که در تئوریها و پراکتیک لنینیسمی از اهمیت ویژه ای برخوردار است، تاکید بر جوهر انقلابی مارکسیسم و مبارزه علیه انحرافات از مارکسیسم است. لنین نمونه ای از سرسختی در اصول و بیگیری و مبارزه با انحرافات بود. او بویژه علیه پورتونیسیم راست، رفرمیسم، در جنبش طبقه کارگر سرسختانه مبارزه می کرد، و بیرحمانه نظرات کسانی را که نقش هژمونیک و رهبری کننده طبقه کارگر را در عمل انکار می کردند، کسانیکه در عمل دیکتاتوری پرولتاریا را نفی می نمودند، و ضرورت انقلاب قهرآمیز، و درهم شکستن قهری ماشین دولتی بورژواژی را منکر می شدند، بسودن گذشت، افشاء و بی اعتبار کرد. این جنبه ای است که بویژه در شرایط کنونی ما که پورتونیسیم راست خطر عمده ای است تاکید بر آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

بنابراین در یکصد و یازدهمین سالگرد تولد لنین، با مبارزه علیه پورتونیسیم، از لنینیسم دفاع کنیم، و در راه تبلیغ و ترویج لنینیسم بکوشیم.



## سعید سلطانپور

### شاعر و هنرمند انقلابی آزاد باید گردد!

روزی پنجشنبه بیست و هفتم فروردین ماه سعید سلطانپور شاعر و هنرمند انقلابی که سالها با رژیم شاه مبارزه کرده و در زندان بسربرد، دوباره توسط پاسداران رژیم جمهوری اسلامی بازداشت و زندانی شد.

رژیم جمهوری اسلامی که بیشترین دشمنی خود را با انقلابیون نشان داده است، در ادامه سیاست سرکوب و اخناق به سرکوب و بازداشت هنرمندان انقلابی روی آورده است. اما این اقدامات رژیم همانند اقدامات دیگرش قادر نیست جلومبارزات توده های مردم و فعالیت نیروهای انقلابی و مترقی را سد کند. این اقدامات رژیم جمهوری اسلامی قادر نیست، جلورشد اعتراض و آگاهی توده ها را بگیرد و تنها پاس و درماندگی این رژیم را نشان میدهد.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، بازداشت سعید سلطانپور را محکوم میکند و از همه هموطنان و هنرمندان زحمتکش، و از همه نیروهای انقلابی و مترقی دعوت میکند که برای آزادی این هنرمند انقلابی از زندانهای رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کنند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

۶۰/۱/۲۸

ت ۵۶۰۰

# پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر